

قلم ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

نا در نیک بین

حالت ناپایدار نبرد قدرت

نتوانست، امروز آهنگ آن دارد کسه
 جانشینی را از انحصار و بیرون آورد و
 آن را به شورائی بسیار که خود نیز در آن
 عضویت داشته باشد، و نخست در این خیال
 بود که از آیت الله منتظری همسایه
 استفا دهی را بکنند که محمد حسین بهشتی
 در نخستین مجلس خبرگان از او و کرد یعنی
 می خواست منتظری فقط نمائی باشد و
 قدرت واقعی در دستهای رفسنجانی
 متمرکز گردد.

بقیه در صفحه ۳

در رژیم تهران، نبرد قدرت ایجاب میکند
 که دسته بندیها و ائتلافهای اعلام نشده
 مدا شکل های تازه ای پیدا کند: عناصری
 که در بر خورد با مسأله ای دیروز در کنار
 یکدیگر قرار داشتند، امروز در بر خورد با
 مسأله ای دیگر در درونی هم ایستاده اند.
 دوستان دیروز دشمنان امروز شده اند و
 دشمنان دیروز به عنوان دوستان امروز
 دست در دست یکدیگر نهاده اند.
 رفسنجانی که روزی می گوید حتی از
 بالای سر مجلس خبرگان، آیت الله منتظری
 را به جانشینی خمینی برساند اما

ملاقات محرمانه در بیروت

جمهوری اسلامی با نام رمزی دکتر ملاقات
 کند.
 واشنگتن پست می نویسد: سفر کلنل
 نورث، آخرین اقدام قبل از بر ملا شدن
 فروش پنهانی اسلحه ای آمریکایی به
 جمهوری اسلامی بشمار می رود. سفر نورث
 به بیروت، با آزاد شدن دیوید جا کوبین
 یکی از گروگان های آمریکایی در لبنان
 همزمان شد.

بقیه در صفحه ۱۱

سفر فوق العاده

شیطان

در حالی که ایران هر روز بیشتر از روز پیش
 در سراشیب نا بودی می غلتد، زما مداران
 رژیم اسلامی با مداخله ای مدا مبلند تر از
 پیش دهان به گزافه گوئی می گشایند. در
 حالی که بنیادهای جامعه مدنی ایران
 در حال فروپاشی است، رژیم در آخرین
 تلاش هایش برای جان بدر بردن، هر روز
 تیشه تازه ای بر بنیاد جامعه می زند و
 جنگ زدگی به گسترده ترین معنای کلام
 آثار و خاست با رخورد اما نمائیت
 می سازد.

برآوردها حکایت از آن دارد که تا کنون
 جمهوری اسلامی ۹ میلیارد دلار خرج جنگ
 کرده است. ولی خسارتی که از ادامه این
 جنگ بر منابع اقتصادی و صنعتی ما وارد
 آمده است، دهها بار بیش از اینها است.

بقیه در صفحه ۳

هادی بهزاد

یگانه راه نجات

میگیرند، این خویشاوندی را می توان
 به راه بطنی علت و معلولی نیز تعبیر کرد.
 فقدان پیگانه های مردمی در عرصه ای
 حاکمیت، وجه مشخص نظام های وابسته و
 ستبدادی در جهان سوم است.

رژیم های وابسته، به جبران محرومیت از
 حمایت ملی، به حمایت خارجی نیاز دارند
 و از این روست که اختناق برای تسدوم
 قدرت، بعنوان شرط اجتناب ناپذیر،
 جا بازمی کند، مردمنا سا زگار سرکوب
 میشوند و پشتیبان خارجی جای خالی
 حمایت ملی را پر می کنند و رابطه علت و
 معلولی میان "وابستگی" و "استبداد"
 بدینگونه شکل میگیرد.

این معادله تقریباً در تمام رژیم های
 استبدادی جهان سوم پیش میخورد. اما
 نکته ای اساسی این است که هیچ جزیمت
 و الزامی در میان نیست که این جنبش ها
 و انقلاب ها و حرکت های اعتراضی حتی
 در شرط موفقیت "بنا نهادن مبنای وابستگی
 و استبداد بیجا مندرجه ایسا از این
 رهگذر، استبداد و وابستگی تازه ای
 جایگزین رژیم قبلی میشود و دور باطل،
 بصورتی پی در پی ادامه می یابد.

بقیه در صفحه ۲

حسینعلی مشکان

عجب مجلس

محترمی!!

ایکاش آیت الله خمینی با همان صراحت
 و قطعیتی که در امحاء نقش شیرو خورشید
 و تغییر پرچم ایران از خود نشان داد، روی
 فصولی از قانون اساسی هم خط بطلان
 می کشید و میگفت رژیم ما رژیم "ولایت"
 است و در چنین رژیمی انتخابات و حزب
 و مجلس و روزنامه مورد ندارد.
 این، کار برزگی بود که از آن غفلت شد.
 مخیر السلطنه هدایت می نویسد در زمانی
 که من رئیس الوزراء بودم روزی در هیات
 دولت صحبت از حزب پیش آمد، شاه فرمودند
 هر مملکتی رژیمی دارد و رژیم ما یکفره
 است، حزب با این رژیم سازگار نیست.

بقیه در صفحه ۱۲

توقف انقلاب

در استانه قاضی القضاة

آیت الله شیخ عبدالکریم موسوی
 اردبیلی هم زیدیه های جالب انقلاب
 اسلامی است. ظاهراً او انسان را بی اختیار
 به یاد این بیت ما شب تبریزی شاعرنا مدار
 می اندازد که گفت:
 مخور ما شب فریب زهد زعما مه زاهد
 که در گنبد زبی مغزی صا بسیار می پیچد
 با اینهمه سخنانی که وی بتازگی در جمع
 قضاة و کارکنان دادگستری خراسان گفته
 است، تنها ما "صدائی برخاسته از خود
 گنبدی خالی نبود. شاید هم صوتی بود که
 از جای دیگری برخاست و ما فقط انعکاس
 آن را از او، که تنها دفا "به گنبدی شهاب
 نیست، شنیدیم.

بقیه در صفحه ۴

مهران طبری

آسیاب جنگ قدرت

به اعتراف خودش، پیش از انقلاب اسلامی
 روحانی بلندیای را به نام شمس
 آبادی با دست خود به قتل رسانده است.
 اینها را نه تنها رژیم اسلامی بلکه همه
 مردم ایران می دانستند. هنگامی که ما
 از رژیم تهران به عنوان رژیم آدمکشان و
 تبهکاران نام می بریم، به علت وجود
 آدمهایی چون مهدی هاشمی در آن است.

بقیه در صفحه ۴

اقتصاد زیاده و گانگ باطله!

در صفحه ۱۰

درشت است پاسخ ولیکن درست

در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۱

با یاد ز چند نمونه همه آنچه را که گفته شد، توضیح میدهیم:

پس از جنگ جهانی دوم - جهان سوم تحولات، انقلابات، شورشها و حرکتهای سیاسی و نظامی و کودتاهای متعددی را شاهد بوده است که از آن میان، سه نمونه: انقلاب الجزایر - انقلاب هند - "انقلاب" ایران توضیح ما را کفایت می کند.

- انقلاب الجزایر، بی گفتگویک جهش خداستعماری بود. موفق هم شد، استعمار فرانسه را درهم شکست ولی آنچه پدید آمد، از عناصردمکراسی نشان جاندار نداشت.

- انقلاب هند، به شیوهی خاص خود "عدم خشونت"، هم به استقلال منتهی شد و هم دمکراسی را شالوده ریخت.

- "انقلاب" ایران - استبداد گذشته را برچید ولی استبدادی توأم با توحش و ارتجاع بجای آن نشانده که تنها بنا بر معیارهای خشونت شایدها رژیم پهل پست قابل مقایسه باشد.

آنچه در ایران اتفاق افتاد با زنگشت تمام به سوی تاریکترین ادوار تاریخ بشری بود و از این حیث ارزش آنرا دارد که به مطالعه دقیق تری واکذا ر شود خاصه که در این باره آنچه تا کنون نوشته و گفته شده کمتر به تحقیق و بیشتر به استنباطات و احکام شخصی نزدیک بوده است.

ولی هند: با جمعیت کثیر و برغم بتلا به آفات و مآذ فقر و تعصبات و اختلافات مذهبی و تفاذهای قومی، با انقلاب خود به یک نظم معتبر ملی، دمکراتیک دست یافت، به نحوی که طی سالها با رعایت نهادهای دمکراسی توانسته است، تحریکات دورنی و بیرونی و ناهنجاریهای ناشی از "دشمنی های" قومی و مذهبی را مهار و ریزند و موجودیت خود را حتی در سطح بین المللی بعنوان یک دمکراسی با ندا ر حفظ کند.

اینک این پرسشها مطرح است: چرا هند موفق شد؟ چرا الجزایر به توفیق کامل دست نیافت؟ چرا جنبش ملی در ایران به وسوسه ارتجاع و توحش راه خود را گم کرد؟

دلایل ریز و درشت - اصلی و فرعی برای هر یک از این سه نمونه فراوان است ولی با یک نگاه دقیق به خط حرکت هند و خطوط حرکت الجزایر و ایران به یک برداشت کلی می رسیم و این که:

هندها در جاده استقلال طلبی و خلق حاکمیت ملی از آغاز تا فصل بیروزی، علی رغم تیره های ایدئولوژیک و تعصبات قومی و مذهبی خود را به "ایدئولوژی" خاصی پای بند نسا ختنند ولی الجزایر کمتر در ایران بیشتر، جنبشها خرد خرد به رنگهای مسلکی آغشته شدند و در مورد ایران - حرکت ملی با یک جرخش تند از بافتا دو عرصه را به ارتجاع مذهبی باخت.

گفتنی است که جنبش ملی ایران در آغاز نه انقلابی بود و نه ایدئولوژیک. تقاضای مردم ارتقا و دست آورد های انقلاب مشروطه تجا و زنی کرد - آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی - شعار حرکت و دقیقاً " قابل فهم بود که جا معده بیش از آن درخواستی نداشت.

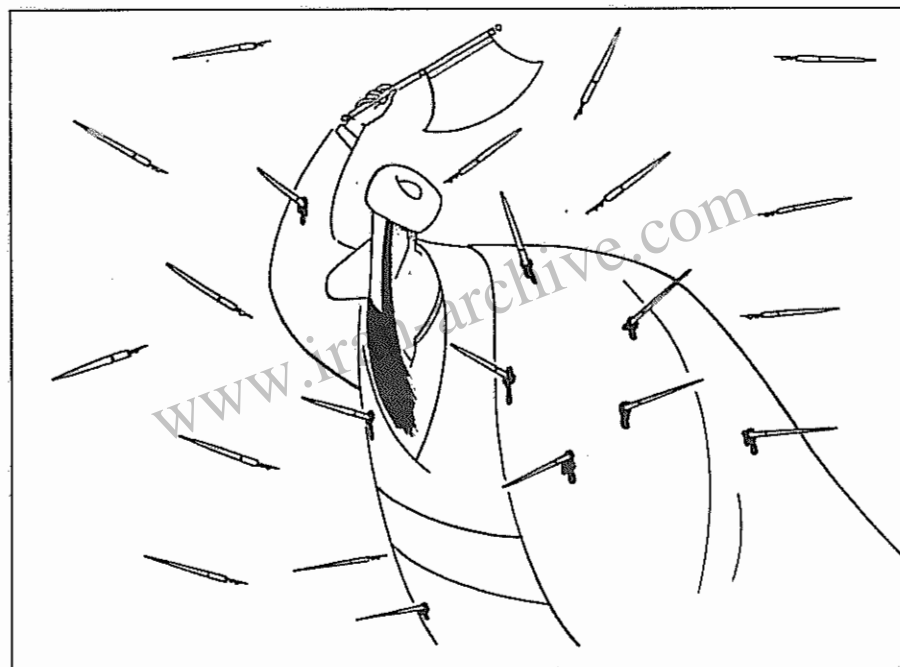
یگانه راه نجات

می رود و راست میگوید و حق با او است. نهرومی گوید: " با وجود اختلاف نظری که با آقای گاندی داشتم هر روز بیشتر اعتقاد پیدا می کردم که او خود یک نیروی عظیم و انقلابی است که در راهی درست قرار دارد. یعنی نیروئی است که تمام می توده های مردم را در بر میگیرد و فقط به گروه معدود و منتخب محدود نمی شود.

تا کید ما بر قسمت آخربینا نات تهر و بی مورد نیست. زیرا از زیر آسپدن و موفقیت و مقبولیت گاندی را شرح میدهد که او به " خط مشخصی " تعلق نداشت به کل ملت متعلق بود و بر " درخواست

در میانهای راه دستهای ظاهر شدند و " حرکت " را قاپیدند. سلاح این دستها در وهله اول " سازمان " بود و آنگاه " طرحهای " ایدئولوژیک که سرانجام با تسلیم در برابر گروه مذهبی که هم نوعی " سازمان " داشت و هم مایه تاریخی، یک بیک حذف شدند و میدان را به حریف زورمند واگذاشتند و بدینگونه حرکت بی غش مردم راه گم کرد.

جریان حوادث را با نهفت، هند مقایسه کنیم: در هند، رهبری سالم (مخصوصاً " مادیق) راه را ما هرا نه به روی دزدهای کمین



طبیعی مردم " تکیه داشت و خود را از چون و چرا های مسلکی کننا رمیکشید. اینجا با اولین عامل پیروزی انقلاب هند مواجه میشویم که " صداقت است، روشن بینی، فرا از تعصب و خودخواهی رهبران " مشخصه آن بود.

دومین عامل این بود که رهبران هند در بر تو اخلاص و آگاهی موفق شدند حرکت مردم را از راستاهای ایدئولوژیک و جوشهای مذهبی به راستائی سوق دهند که فرا ترا از اختلافات مسلکی و مذهبی، با تقاضای عمومی ملت تطبیق داشت و آن تا کید بر " استقلال و دمکراسی " و به عبارت جمع و جور تر " حاکمیت ملی " بود.

توجه دارید که حوادث ایران در جمیع جهات، درست در خط معکوس جریان یافته است. مردم به نحوی خود جوش از طلب حاکمیت ملی آغاز کردند. به بیش از " استقلال و آزادی و عدالت " نیازی نداشتند ولی ضعف و بیما یگی و غالباً " خود پرستی و نادانی در مواضع رهبری، آنها را به کوره راهای ایدئولوژیک و سرانجام ارتجاع مذهبی کشاند و استبدادی وحشیانه را جایگزین نظامی خود کا مه ساخت. برای رسیدن به نتیجه هنوز توضیحی لازم است:

اصولاً در توده های جهان سومی مقوله ای

کرده است. هنرش در این بود که بسرعت جا ذبه های فرهنگی را کشف نمود و در آنها سنگر گرفت و یورش تعصبات مذهبی را که سالها به عسای دست استعمار کهن مبدل شده بود درهم شکست.

شخصیت گاندی در این تشخیص و بسیج فوق العاده موثر افتاد. نهر و او را " روح هند " خوانده و حق داشته است. گاندی در تابش همین خصلت فرهنگی توانست، هم بر توده و هم بر قشرهای منورالفکر و مستعد کشورش اثر بگذارد. وصف نهر و گویا تراست:

" گاندی همواره به توده های مردم و به روح هند می اندیشید و می کوشید ذهن و فکر هند را به راهی درست هدایت کند و کم کم چیزهای بیشتر و بیشتری برای اندیشیدن به آن بدهد بدون آنکه آن را واژگون کند یا دچار سر خوردگی و ناتوانی سازد.

و چنین بود که توانست امثال نهر و را (که هوا خواه سوسیالیسم انسانی بود) بخود جذب کند.

شنیدنی است که اعتقاد نهر و سا بر رهبران برجسته هند به گاندی غالباً " در عرصه های عمل غنا می گرفت، آنها جای جای پیشنها ده و روشهای او را مغایر با روح " ترقی خواهی " می دیدند ولی در عمل " احساس می کردند " که گاندی راست

" استقلال " بر مقوله ای " دمکراسی " بیشی دارد. دلیل آن روشن است، توده درد استعمار و وابستگی و سیادت بیگانه را حس می کند، در حالی که برای شناخت " دمکراسی " به فرهنگ و لاتری نیاز دارد. هفتاد سال پیش نیز هر روستائی

در دور افتاده ترین روستاهای کشور از تجا وز " روس و انگلیس " حکایتی داشت، ولی با کلمه ای " دمکراسی " بیگانه نبود... حالا هم جز این نیست و شگفت آور هم نیست. این رسالت و وظیفه ی پیشوایان ملی و پیشتازان فکری است که راه بطنی استقلال و دمکراسی را در ذهن توده ها بپرورند (و بهتر است بگوئیم، زنده کنند) - چرا که این رابطه اگر نه در قالب های فلسفی و علمی، در طبیعت ملت ها وجود دارد. (و این مبحث جدا گانه ای است)

کاری را که گاندی و رهبران صادق و فرزانه ی هند از پیش بردند، زنده ساختن همین رابطه در وجدان ملت بود.

مصدق ما هم در این راه کوتاهی نکرد. راستش را بخوایم عظمت مصدق حتی بیش از " ملی ساختن صنعت نفت " در این بود که شخصیت ملی و حقوق انسانی را که پایه ای اعظم دمکراسی است به ملت خود حالی کرد - به مردم کوچه و با زا ر آموخت (آموزش که متأسفانه تا تمام ما ندیده تجربه طولانی نرسید) استقلال و دمکراسی لازم و ملزومند. آن بدون این و این بدون آن پایدار نیست.

این نکته را هم بگوئیم و بگذریم که جا ذبه ی " خمینی گری - ونمی گوئیم خمینیس " سالها از این هفت سال سیاه با رشته های به شعار پر طمطراق و دروغین " نه شرقی و نه غربی " پیوندداشت. باید قبول کرد که همین خود مدتها توده ها را می فریفت که گفتیم توده به " استقلال " دل بستگی جانی دارد.

اشتباه جماعتی که می گفتند " خمینی هیولا است - خمینی خیانتکار است - خمینی ارتجاع مسلم است ولی وابسته نیست " از آنجا بود که راه بطنی " استبداد و وابستگی " را در نمی یافتند، نمی دانستند که سر نوشت خمینی گری خواه نا خواه به وابستگی تمام جوش خواهد خورد.

نبرد گروههای قدرت در بطن رژیم، برای جستن قلبی در شرق یا غرب - پذیرائی جانانها ز قاصدان " شیطان " که حالا دیگر پیدا است شخص خمینی نیز با همه الدر مها از چند و چون آن با خبر بوده است - به روشن ترین وجهی ثابت میکند که: خمینی گری با اقتما دمنه دم و و ما ندها ش و استبداد و وحشیانه و سرکوبگرش که به جدائی تمام ز ملت انجا میدهد است، چاره ای ندارد مگر آنکه خود را در بیرون از مرزها به قلابی بیا ویزد، و خط استبداد را با خط وابستگی میانس کند. در ارتباط با نیا زهای کنونی در مسیر مبارزات ملی نتیجه میگیریم:

جنگ با اختناق و مجموعه ی رژیم " ولایت فقیه " مستلزم برهیز از طرح درخواستهای ایدئولوژیک و متقابلاً: مستلزم اتکاء

بقیه از صفحه ۱

حالت ناپایدار نبرد قدرت

لیکن این بازی نتیجه‌ای را نداد که دلخواه رفسنجانی بود. منتظری اکنون خودبه‌صورت یک قطب قدرت در رژیم تهران درآمد و می‌خواهد به نوبه خود تمام قدرت را پس از مرگ خمینی تسخیر کند. از این رفسنجانی به جستجوی یاران و همپیمانان تازه‌ای برخاسته، آیت‌الله علی مشکینی رئیس مجلس خبرگان را یافته است. همان مجلس خبرگانی که خود او نایب رئیس آن است. مشکینی و رفسنجانی اگرچه در دیدگاهها و جهتگیریها ییشان با یکدیگر اختلاف بسیار دارند، ولی در این نکته بسیار یکدیگر همداستانند که منتظری نباید تنها جانشین خمینی باشد. آنان در این راه هرچه قدرت داشتند در مجلس خبرگان بکار بستند، ولی سرانجام نتوانستند مانع از این گردند که این مجلس منتظری را به جانشینی خمینی برگزیند. مجلس خبرگان انتخاب خود را در گرم‌گرم مناقشه‌هایی که در پشت پرده گذشت بعمل آورد. منتظری به جانشینی برگزیده شد، مشکینی - رفسنجانی اگرچه ظاهراً "کوتاه آمدند، ولی از هدف خود هرگز دست نکشیدند. نیز برای منتظری به هیچ روی خوشایند نبود که رفسنجانی با گردآوری

پول کلان ناشی از معامله اسلحه و در اختیار گرفتن دیگر دستگیره‌های قدرت، در رویارویی خونینی که پس از مبرگ خمینی - شایدهم در حیات او و در خواهد گرفت، در موقعیتی مسا عدت را زد دیگر حریفان قرار گیرد. از این رو پنداشتند که با افشای خبر مسافرت محرمانه مک-فارلین به تهران، رفسنجانی را بسه موقعیتی تدافعی خواهند و در نارضایتی کاری بر او وارد خواهند کرد. حساب آنها این بود که اگرچه رفسنجانی آیت‌الله خمینی را در جریان تماسهای پنهانی خود با کاخ سفید گذاشته است، ولی اگر قضیه فاش شود، خمینی، از جمله بدان سبب که اسیر احساسات فساد آمریکا ثباتی است که خود را نگین است، جرات نخواهد کرد دست به حمایت از رفسنجانی بلند کند. خمینی اگرچه این را به سود قدرت شخصی خود می‌بیند که جناحهای رقیب بر سر و کول یکدیگر بزنند، اما او همه را در ازای اینکه نبرد قدرت، نظام جمهوری اسلامی او را از درون متلاشی کند، نیز نمی‌خواهد که هیچیک از جناحهای رقیب آنقدر توانا شود که میدان ما نوری برای خود او باقی نماند.

این بود که به محض اینکه در یافت هشت نما بنده مجلس قلمداد را ندا زبیرا هسه وزارت خارجه، رفسنجانی را بسه سرا شیب سقوط بیندا زند، مداخله کرد و دهان مجلسیان را بست، اما در عین حال گفت که ملت را ببله با آمریکا را نمی‌خواهد تا رفسنجانی بیش از حد دور بر نهد. از سوی دیگر به ریشهری وزیر اطلاعات دستور داد که پرونده مهسدی ها شمی را چنان بسا زد که در صورت لزوم بتوان از آن علیه منتظری نیز استفاده کرد. این در عین حال نشان می‌دهد که نگاه داشتن توازن میان جناحهای رقیب یا دشمن یکدیگر، برای خمینی تا چه اندازه دشوار تر شده است، زیرا بسا گذشت زمان، توازن نامبرده مسدود لغزان تر و آسیب پذیرتر می‌شود. از سوی دیگر آیت‌الله منتظری نیز دست بردست ننهاده است. عجلتا می‌خواهد مانع از این شود که مشکینی - رفسنجانی، البته به یاری محمدی ریشهری وزیر اطلاعات، بیش از این از مهدی ها شمی به عنوان برگی علیه او استفاده کنند. اینک مهدی ها شمی در اعترافات از پیش تدوین شده تلویزیونی گفته بود که کلاسهای درس منتظری را در قسم اداره می‌کرده و طلبه‌های آن را بدولت می‌شورا نیده، با برداشته‌های ها شمی، دا ما د منتظری، وسعید منتظری پسر منتظری در این راه هماهنگی داشته است، مسلماً "بدین منظور بود که منتظری در تیررس مشکینی - رفسنجانی قرار

گیرد. دفتر منتظری در نامهای که برای روزنامه‌ها فرستاد، و نه خطا به ریشهری، توضیح داد که مهدی ها شمی در اداره کلاسهای درس او هیچ نقشی نداشته است. سپس، های ها شمی وسعید منتظری نیز جداگانه تکذیب کردند که با مهدی ها شمی هماهنگ یا همدست بوده‌اند. آیت‌الله منتظری بهترا همه با بدیداند که در با زبیرا شمی رژیم تهران چگونه از متهمان اعتراف گرفته می‌شود و مقصود از این اعتراف گرفتن چیست. در اعتراف مهدی ها شمی اگرچه از آیت‌الله منتظری ستایش شده و نام او با احترام کامل بر زبان آمده است، ولی همین که کلاسهای درس او به صورت یک کانون توطئه علیه دولت معرفی گردد، طلبه‌های آن عوامل آگاه یا ناآگاه این توطئه خواهند شوند و ما دویسرا و بسه عنوان همدستان توطئه معرفی گردند، می‌توانند برای جانشین خمینی بسیار گران تمام شود. عجلتا " جنگ قدرت در این مرحله است که یک طرف می‌کوشد پیرامون نزدیک منتظری را به عنوان کانون توطئه علیه جمهوری اسلامی جلوه دهد، و طرف دیگر بر آن است که رفسنجانی را معامله‌گری معرفی کند که در صورت لزوم از ساخت و پاخت با "شیطان بزرگ" ابا ندرد. اما این حالت بسیار نا پایدار تر از آن است که بتوان آن را توازن تازه‌ای در نبرد قدرت خواند. با بدیدرا نظا ردگر رفتن دور بعدی نبرد بود.

بقیه از صفحه ۱

چندین شهروندها روستای ما با خاک یکسان شده‌اند، کارخانه‌ها، پالایشگاهها و نیروگاههای کشور، حاصل تلاش چندین نسل، یکی پس از دیگری از کار می‌افتد، و آنها که تاکنون از آسیب جنگ معسوم مانده‌اند، با در حال تعطیل اندوین فقط با بخشی از ظرفیت خود کار می‌کنند و در نتیجه کارگران آنها به انبوه بسزرگ بیکاران می‌پیوندند. صنعت و اقتصاد دو کشا ورزی نه تنها ظرفیت جذب نیروهای کار تازه را ندارند، بلکه در نگاه داشتن نیروهای کار موجود نیز روز به روز ناتوانتر می‌گردند. جمعیت کشور که افزایش آن تا پیش از انقلاب برای اقتصادی با رشد معمولی قابل هضم بود، پس از انقلاب به نحو نگران کننده‌ای بنا شده است. از این خطرناکترین گران کننده تر توزیع جمعیت میان شهرها و روستاهاست که روز به روز توان خود را بیشتر از دست می‌دهد: شهرهای برآ ما سیده و روستاهای خالی از جمعیت، بویژه جمعیت جوان، نه تنها مشکلات اقتصادی، بلکه دشواریها و مسائل اجتماعی و فرهنگی خطیری به دنبال خواهد آورد که فقط رژیم ملاحا می‌توانند نسبت به آنها بی اعتنا بمانند. جنگ البته هنوز مانع از آن است که تصویر هولناک جامعه آینده ایران با تمام امبا د خود بروشنی نمایان گردد. ملاحا، از جمله برای گریز از مشکلاتی که جامعه پس از جنگ ایران خواهد داشت، همچنان

سفیر فوق العاده شیطان

کوسا داده جنگ را می‌نوازند. ولی هر روز که از جنگ بیشتر بگذرد، مشکلات جامعه پس از جنگ به مراتب وخیمتر خواهد گردید. تازه این خسارتهای ما دی جنگ است که می‌توان با ارقام و اعداد نشان داد. ولی این همه خونهای ریخته شده، این همه اعضاء از دست رفته بدن، این همه آواره جنگی که برای زنده ماندن با بد حیثیت انسانی خود را از دست بدهند، در آینه کدام ارقام و اعداد می‌توانند با زبنا بد؟ خمینی خسته از این نمی‌شود که مسدود بگوید و تکرار کند که: این دنیا گذرگاهی بیش نیست. این درست، ولی چه کسی به او ما موریت داده است که تا زبنا به دست جوانان را جرگه کند و به عبور هر چه سریعتر از این گذرگاه او ا دارد؟ برای خمینی هیچ شیطان بدکارتر از آن نیست که وی نتواند در وقت ضرورت دست استمداد به سوی او دراز کند، و هیچ خدائی با کتر از آن نیست که وی از نام او برای معامله‌های ابلهانه‌ای خویش سود ببرد. اگر شیطان نیز فرستاده خود را برای گمراه کردن ملتی گمیل می‌داشت، مسلماً نتیجه‌ای بیشتر از اینکه آیت‌الله با آمدن خود بسیار آورده است نمی‌گرفت. حکومت ملاحا، از همان نخستین روز

تسخیر قدرت، هر روز مساهلهای بر مسائل ایران افزود، بدون آن که حتی یکی از مسائل آن را حل کرده باشد. روح الله خمینی، وقتی که با مسائل کشور روبرو می‌شود می‌گوید دنیا محل گذر است و نباید به بیش و کم آن اندیشید، ولی هنگامی که اصول عبادت و پرهیزگاری و عدم دل بستگی به قدرت و ثروت در این جهان مطرح است، برمی‌آشوبد و می‌گوید دین ما عین سیاست است و باید در یکایک امور مردم مداخله کرد و برای آن رهنمودی داد. ولی مداخله‌های بی‌پای او در مورچه به دنبال داشته است؟ چرا آن روزی که نبی دانست یا خود را به نادانی می‌زد که نمی‌توان آب و برق و رفت و آمد شهری و غیره را رایگان کرد، نوید زندگی مادی

آسوده‌تر و بهتری به مردم می‌داد، ولی امروز که می‌داند یا دیگر نمی‌تواند خود را به نادانی بزند، می‌گوید که: ما برای نان و خربزه انقلاب نکردیم؟ او برای فریفتن خلق خدا هوسهایی را مجاز می‌دانست، و امروز نیز برای آن که تا بودی رژیم خود را به صورت نابودی ملت ایران در آورد، از هیچ چیز رویگردان نیست. ملت ایران اگر یک لحظه خود را قانع نکند که خمینی را دیگران آورده‌اند، پس همانها نیز او را خواهند برد، از وظیفه ملی و انسانی و تاریخی خویش غفلت کرده است. پای دیگران را به میان کشیدن، فقط برای شانه خالی کردن از این وظیفه است. مبالغه در قدرت بیگانگان، پندار قدرت همجا حاضر و همه کاری توانای دیگران، ضربه مهلکی به اعتماد بنفشی ملی ما می‌زند و اراده ما را برای ایستادن و مبارزه کردن فلج می‌کند. و این همان آرزوئی است که خمینی امروز بیشتر از همیشه در سر می‌پرورد.

جاسوس‌های جدید

وی که برای شرکت "الکامیونیکیشن" کار می‌کرد، دو هفته پیش به تاسلام جاسوسی بازداشت شد. دوش از اتباع انگلیس نیز در همین اتهام در تهران در زندان بسر می‌برند. خبرگزاریها - ۱۶ دسامبر ۶۶

جمهوری اسلامی یک مهندسی نفت کانادائی را به جاسوسی متهم ساخت. به گزارش رسانه‌های جمهوری اسلامی، "فیلیپ بویدا نکز" مهندسی نفت ونده نالده، از مناطق نظامی، عکسبرداری می‌کرده است.

آسیاب جنگ قدرت

بقیه از صفحه ۱

گناه مهدی هاشمی اما این نبود که در گذشته با ساواک همکاری کرد و با دست خود چند فقره قتل مرتکب شد. گناه او بلکه این بود که در معرکه نبرد قدرت میان جناح های رقیب گیر کرد و سرانجام، حتی خویشاوندی با منتظری، نتوانست موجب رها شیش شود.

در خورتوجه است که آیت الله منتظری، که تا کنون درباره این خویشاوند سکوت کرده بود، سرانجام سکوت را شکست و از خمینی خواست که دستور دهد به جراتم و اتیانهای مهدی هاشمی، به دست و بدون اغماض رسیدگی شود. حقیقت این است که مخالفان منتظری در وزارت اطلاعات تا رژیم، محمدی ریشهری و اسدالله لاجوردی، پیش از آن که منتظری چنین درخواستی از خمینی بکند، اعلام کرده بودند که نه تنها همه آنها مات در جریان بازرسی روشن شده، به اثبات رسیده است، بلکه این فقط نیمی از اعمال خلاف اوست.

قتل آذین، جعل اسناد دولتی، تلاش برای برهم زدن اساس جمهوری اسلامی - اینها اثباتاتی است که در رژیم تهران هر کد م مستوجب شدیدترین مجازات است.

پس چرا منتظری، تا زه پس از آن که مهدی هاشمی در یک اعتراف تلویزیونی، بار همه آنها مات را بردوش گرفت، خود را وارد معرکه کرد؟ آیا برای اثباته اسناد نگارنا پذیرش شرکت هاشمی در آن تباهی ها منتظری را سرانجام قانع کرد که از خویشاوند خود دفاع ملب بگیرد؟

گمان نمی رود، خوشبختانه است اینکه بینداریم آیت الله منتظری دست کم بخش بزرگی از این اثباتات را نمی دانست. یک بازرسی به سبک و شیوه کنگره آمریکا در جمهوری اسلامی البته به هیچ روی امکان پذیر نیست. با اینهمه منتظری حداقل این را خوب می دانست که همین مهدی هاشمی عامل مستقیم قتل آیت الله شمس آبادی در اصفهان است. خوب می دانست که مهدی هاشمی به عنوان مسئول ارتباط با گروه های تروریستی در لبنان شورای فرماندهی در سپاه پاسداران، بخشی از شبکه بین المللی تروریسم جمهوری اسلامی را اداره می کند.

از دیدگاه رژیم گناه هاشمی اصلاً این کارها نیست که وزارت اطلاعات به وی نسبت می دهد، بلکه گناه اصلی او این است که خواسته بود در برابر ما نورهای مشترک خمینی - رفسنجانی برای نزدیک شدن به آمریکا، مانور متقابل بدهد. گناه او این است که خیر مسافرت محرمانه یک فارلین را به تهران به روزنامه لبنانی الشراع داد و سپس این خبر در همه جهان منتشر شد و جریان وجود او در کدک آن به عنوان سواشی ایران گیت نام برده

می شود.

البته مهدی هاشمی وقتی که این خبر را به روزنامه لبنانی "الشراع" داد، به هیچوجه برپیا مدهای در آهنگ آن بر سیاست آمریکا اتگاه نبود، بلکه او فقط می خواست رفسنجانی را بزند.

شاید منتظری از این آخرین مانورهای مهدی هاشمی و گروه او بی خبر بوده باشد، ولی در عین حال هیچ دلیلی نیز در دست نیست که وی از ضعف شدن موضع رفسنجانی و همچنین از لطمه دیدن اقتدار خمینی خیلی احساس ناراحتی کند.

البته نمی توان انتظار داشت که کشمکش تازه در میان قدرت های رقیب در جمهوری اسلامی که به گونه ای با تحولات آمریکسا ارتباط یافته است، بحران سیاسی آشکاری در ایران بوجود آورد و در رسانه های همگانی رژیم با زتاب پیدا کند، ولی با دستگیری، اعتراف گرفتن و حتی مجازات کردن مهدی هاشمی نیز غافلگانه به هیچوجه نخواهد خوابید. بحران در رژیم تهران در سطح حرکت نمی کند، در بطن جوی های دارد.

مهدی هاشمی و دارودسته او همچنان در سپاه، در کمیته ها، در حوزه علمی، در امفهان و جاهای دیگر نفوذ و طرفدار دارند. رژیم تهران اگر بخواد این عوامل را سرکوب کند، باید به تصفیه ای دامنه دار در همه نهاد های انقلابی دست بزند. آیا در حالی که رژیم خود را برای حمله ای بزرگ آماده می کند، در عین حال می تواند دست به چنین تصفیه دامنه داری بزند که مسلمانان "جبهه های جنگ را نیز در برخواهد گرفت؟

از سوی دیگر گرایش تصفیه دامنه دار صورت نگیرد، یکپارچگی ای خمینی اینهمه بر آن تاء کید می کند - وجود نخواهد آمد. به حال، رژیم در برابر این دوراهی قرار گرفته است که نیرو از دست بدهد و در عوض یکپارچگی خود را تساهلی حفظ کند، یا آنکه نیرو از دست ندهد و تا حد کشمکش و تنش های بیشتری در درون خود باشد.

اعترافات مهدی هاشمی

مهدی هاشمی رئیس پیشین دفتر کمک به نهضت های آزادی بخش که جندی بیسن از سوی سازمان اطلاعات و امنیت رژیم اسلامی دستگیر شد، در برنامهای که از تلویزیون جمهوری اسلامی بخش سبیه جراتم خود اعتراف کرد و خواستار زندان سبوی خمینی مورد عفو قرار گیرد.

مهدی هاشمی که جزو همکاران نزدیک آیت الله منتظری بود مخالف ایجاد رابطه با آمریکا است و طرفیان وی خبر تساهلی هیئت آمریکایی را به جمهوری اسلامی فاش کردند. خبرگزاری فرانسه در گزارشی که در این

توقف انقلاب

در استانه قاضی القضاة

بقیه از صفحه ۱

تهران همه به هنگام دروغ گفتن سرشان را بالا میگیرند، ولی آیا هنگامی که فقط گوشه ای از حقیقت را می گویند، سر به زیر می افکنند؟

موسوی اردبیلی می خواهد بگوید درست است که در قانون قضای اسلامی مجازاتهای که برخی از آنها براساس توهین آشکار به شرف و حیثیت انسان است، وجود دارد، ولی با این کارها نمی توان کشور را اداره کرد.

وی در ستایش از کارنامه دادگستری می گوید که در سال ۶۴ نزدیک ۲/۵ میلیون پرونده مورد رسیدگی قرار گرفته به مرحله رای نهائی رسیده و به اصطلاح "مختومه" شده است. این بازده، با این شیوه ای که دادگستری ملاحظه شده، آخوندزده گامی می کند، چندان حیرت انگیز نیست. رئیس دیوان عالی کشور فراموش می کند که ارزش کار یک دادگستری به این نیست که به پرونده های هر چه بیشتر رسیدگی کند، بلکه در این است که در رسیدگی به پرونده های بیشترین امکان مداخله را برود، قانون را حکمروا سازد و از ناروایها بپرهیزد. به شیوه ای که قضا را می داند می کنند و رئیس دیوان عالی جمهوری اسلامی از آن به عنوان "گرفتن بزرگ" کشور یاد کرده است، دوسه میلیون پرونده که سهل است، می توان به دهها میلیون پرونده در سال رسیدگی کرد.

موسوی اردبیلی به قضا تا اندر نمی دهد که: "بیا تید یک انقلاب فکری و درونی داشته باشیم: همان طور که ملت انقلاب کرد و همه دگرگون شده اند، ما هم بیا تید انقلاب داشته باشیم و دلمان را بساک و نسبت به شغلمان احساس مسئولیت کنیم." بدین ترتیب معلوم می شود که انقلاب اسلامی در همه جای جامعه تاء شیرگذاشته است، مگر در آنجا که باید. معلوم می شود که انقلاب اسلامی در استانه دادگستری اسلامی توقف کرده است. دادگستری نخستین نهادی بود که قضا تا سلامی پس از انقلاب بدان هجوم بردند و آنرا اشغال کردند. وظایف آنها "هنوز، پس از هشت سال، همچنان باید در انتظار دگرگونی انقلابی بماند.

موسوی اردبیلی نمی فهمد یا خود را به نفهمی می زند که در همان آغاز انقلاب، شیخ صادق خلخالی نخستین سنگ بنای دادگستری اسلامی را نهاد. خلخالسی، برخورد را زحمتی که مل خمینی و تاثیر همین آقای موسوی اردبیلی، متهمان را محاکمه نمی کرد، فقط پس از احراز هویت آنها به کار می فرستاد.

از آقای موسوی اردبیلی باید پرسید آیا پرونده های که صادق خلخالی درباره آنها رای داده است، می تواند جزئی از کارنامه عدالت اسلام انقلابی به حساب آید؟ اگر آری، این را به صراحت بگوید، و اگر نه، جواب دهد که چرا صادق خلخالی اکنون بر کرسی نمایندگی مجلس اسلامی تکیه زده است؟ از اردیوا بران (۶۵/۵/۲۹)

موسوی اردبیلی گفت: "قاضی نباید تنها برزند، تبعید و شلاق تکیه کند". رئیس دیوان عالی جمهوری اسلامی این را به عنوان اندرز یا رهنمودی نگفت تا از بی عدالتی احتمالی در سرزمین خلافت اسلامی در قرن بیستم جلوگیری کند، بلکه از زندانی کردن، به تبعید فرستادن و تا زین نه زدن آنها به عنوان واقعیتی یاد کرد که هم اکنون در جمهوری اسلامی حضور پیدا دگرانه خود را تحمیل کرده است. عین سخنان او این است: "این کاریکی از گرفتاریهای امروز ما است... با این کارها نمی شود یک مملکت را اداره کرد." از سخنان رئیس دیوان کشور، در نخستین نگاه چنین برمی آید که در دولت اسلامی نباید کسی را زندانی کرد و تا زین نه زدن، ولی چنین نیست، تا زین نه زدن، به تبعید فرستادن، آری شکنجه کردن و حتی کشتن، همه در قانون قضای جمهوری اسلامی پیشبینی شده است. بدین ترتیب، موسوی اردبیلی از چه چیز شکایت دارد؟ شکایت او مسلماً "از آنجا نیست که چرا مجازاتهای از این دست در رژیم اسلامی وجود دارد، بلکه بدان سبب است که قضا تا رژیم بر خلاف قوانین خود آن، بیگناهان را تعزیری کنند و حد می زنند.

ولی مسأله این است که با وجود این نباید دگری سراسری که به نام عدالت اسلامی در سرزمین ما مدام قریبی می گیرد، تا کنون یک قاضی - حتی فقط یک قاضی - به آنها متخلف از قوانین به با زخواست کشیده نشده است. به عکس، در آنجا که قضا تا چنان رسوائی های به بار آوردند که دادگستری ناگزیر شد زیر فشار افکار عمومی به گونه ای مسأله را بررسی کند، پس از چندی آن را فقط ماستمالی کرد و پرونده مربوط را به بیگانی فرستاد. شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی سرش را بالا گرفته گفته است که دادگستری اسلام تا کنون به چند میلیون پرونده رسیدگی کرده است، چرا نمی گوید که در چند تا از این چند میلیون پرونده قضا تا ز رهنمودهای اسلام عدول کرده اند؟ زما مداران رژیم

زمینه ارتهران محابره کرده است - نویسد: مهدی هاشمی در اعترافات خود که بیش از ۴۰ دقیقه طول کشید از برادران و دوستان خواست دست از فعالیت های خود بردارد و در خطر خمینی باقیماند. وی اعتراف کرد که از اعتماد دو اطمینان حسینعلی منتظری بخود سوء استفاده کرده است تا افکار خود را به او تلقین نماید. مهدی هاشمی گفت: اعتراف می کنم که به منتظری خیانت کردم و به نقطه ای رسیدم که از زند خود بینی و انحراف دیگر جرمنی برای امانت من نبودم.

خبرگزاری فرانسه - ۱۶ دسامبر ۸۶



واشنگتن:

بازی دودوزه

روزنامه واشنگتن پست در شماره مورخ پانزدهم دسامبر فاش کرده است که ریگان در همان حال که با دستی به ایران بطور پنهانی اسلحه میداد دست دیگر اطلاعات دقیق امکانات نظامی ایران را در اختیار عراقی ها می گذاشت.

دروایت واشنگتن پست، "سیا" به مدت دو سال اطلاعات و همچنین عکسهای ماهواره های اطلاعاتی را در اختیار رژیم بغداد می گذاشت و به نیروی هوایی عراق امکان میداد تا به حملات دقیق هوایی علیه تاسیسات نفتی و نظامی دشمن دست زند.

از ماه اوت گذشته، رابطه ای مستقیم و پنهانی اما دائمی میان واشنگتن و بغداد بین منظور برقرار شده است که عراقی ها بتوانند فقط طی چند ساعت اسلحه و عکسهای ماهواره را در اختیار داشته و با توجه به این اسلحه ها در اختیار بمبارانها را در ایران رزیا بی کرده و با در صورت لزوم بمباران مجدد علیه هدفهای دشمن دست زنند.

این همکاری ویژه، حاصل ملاقات و گفتگوهای پیوسته در ماه اکتبر گذشته رئیس "سیا"، ویلیام مکینسی و طاق عزیز - وزیر امور خارجه عراق که برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک آمده بودند داشته اند. در جریان این دیدار که سفیر عراق در واشنگتن - نزار حمدون - نیز حضور داشت، مکینسی رئیس سیا از آندومی پرسید که آیا از اطلاعات دریا فت شده بوسیله سیا راضی اند یا نه. و آنها را تشویق و تشویق می کرد که بر شما راجع آنها علیه هدفهای اقتصادی ایران بیافزایند.

نابودی دو طرفه

واشنگتن پست، می افزاید: همین رئیس سیا چند روز بعد موضوع تحویل اسلحه به تهران را ادا ره میگرد که می بایستی روز دوم نوامبر یا آزادی داد و بیدار کوبین گروگان آمریکا بی، پایان یابد.

افشاء افتخار تحویل پنهانی سلاح به ایران، بنظر نمی رسد که میسالدات پنهانی اطلاعات را میان سیا و عراق متوقف کرده باشد.

حمدون سفیر عراق در آمریکا که از این دو دوزه بازی واشنگتن ناراحت شده بود از ویلیام مکینسی تقاضای دیدار کرد. و واشنگتن پست تا به پیدای کند در جریان این گفتگو که دو هفته پیش روی داد، ویلیام مکینسی نه تنها زندان مت کرده و نه در مورد توجیه تماسها با ایرانیا ن برآمد. اما برای اطمینان خاطر بغداد، به مخاطبش قول داد که عکسهای دیده بان ماهواره های آمریکایی همچنان به ستاد عراق تحویل داده خواهد شد.

یکی از سخنگویان کاخ سفید در پاسخ به پرسشی در موضوع روابط سیا و بغداد تنها به این قناعت کرد که بگوید در باره فعالیت های سیا اجازه تفسیر ندارد. این روابط چه مورد تاء دیدمقامات بالائی کاخ سفید قرار گیرد یا نه، فعالیت های رئیس سیا، منبع جدید نا راحتی برای پرزیدنت ریگان است که شاید از سربس احتیاطی روز ۱۳ نوامبر گذشته به هموطنانش اطمینان داد که یکی از دلایل اصلی اقدامات پنهانی سیاسی در رابطه با ایران برای "پایان دادن شرافتمندانه به جنگ خونینی است که بیش از سال است ایران و عراق را در بر می کشد یکدیگر قرار داده است.

اما افشاء گری واشنگتن پست به شیوه ای غریب، اظهار دیگری از رونا لدریگان را بخاطر می آورد که گفته بود، ایالات متحده به هیچیک از طرفین درگیر در جنگ به ضرر طرف دیگر کمک نخواهد کرد. اما از قرائن و حقایق چنین بر می آید که واشنگتن به هر دو طرف کمک می کند که یکدیگر را نابود کنند.

لوما تن - ۱۶ دسامبر ۸۶

ایتالیا، پناهنده ایرانی

رابطه تهران پس داد

بتینو کراسی نخست وزیر ایتالیا، پنجشنبه ۱۸ دسامبر، پس از زینج روز، به مقامهای بندری جنووا دستور داد که کشتی "ایران جهاد" متعلق به جمهوری اسلامی از توقیف درآید و به آن اجازه حرکت داده شود.

این کشتی از روز دوشنبه به توقیف کا رگران بندر جنووا درآمده بود که خواهان آزادی یک مخالف رژیم جمهوری اسلامی در کشتی بودند.

امیر کمسری ۲۲ ساله از ارتش جمهوری اسلامی گریخته و در بندر عباس به صورت قاچاق سوار کشتی ایران جهاد شده بود تا در ایتالیا پناهنده ای سیاسی شود. اما در جریان سفرهای موران وی را با زداشت و در اتاق زندانی کردند تا

بسیه جمهوری اسلامی بازگردانند. در بندر جنووا واقع در ایتالیا مقامهای پلیس، وجود این مسافر قاچاق کشتی را اعلام نکردند. اما دانشجویان ایرانی

جنووا که از وجود او در کشتی مطلع شده بودند، دست به تظاهرات زدند و خواهان آزادی او شدند. به دنبال این اقدام، صلیب سرخ بین المللی، و سازمان های انسان دوست جهانی همچنین سندیکای کارگران بندر جنووا دسته جمعی پشتیبانی خود را از آزادی وی اعلام کردند و تصمیم گرفتند از حرکت کشتی قبل از آزاد شدن جوان ایرانی جلوگیری کنند.

از سوی دیگر، صبح پنجشنبه ۱۸ دسامبر ۶ ایتالیا بی که از تهران عازم رم بودند، در فرودگاه مهرآباد با زداشت شدند.

به دنبال این حادثه، نخست وزیر ایتالیا دستور حرکت کشتی ایران جهاد را داد، و کشتی شب گذشته ۱۹ دسامبر به سوی جمهوری اسلامی به حرکت درآید، در حالیکه جوان ایرانی همچنان در آن

زندانی بود. به گزارش خبرنگار ریها، ماجرای کشتی و با زداشت ایتالیایی ها در تهران، تیرگی جدیدی در روابط میان جمهوری اسلامی و ایتالیا پدید آورد.

لازم به یادآوری است که ما گذشته پس از آنکه نمایش مضحکی در باره خمینی در تلویزیون ایتالیا به نمایش درآمد، رژیم اسلامی سفیر خود را از فرودگاه اندوسه دیپلمات ایتالیایی را از تهران اخراج کرد.

روزنامه لیبراسیون در شماره جمعه ۱۹ دسامبر، زیر عنوان: "کراسی یک جوان فراری ایرانی را به رژیم تهران پس داد" می نویسد: پس از جلوگیری از حرکت ۶ ایتالیایی از تهران که برای تعطیلات نوئل عازم بودند، مقامهای ایتالیا بی به رژیم جمهوری اسلامی اطلاع دادند که توقیف کشتی به دستور دولت انجام نگرفته است و سازمان های بین المللی و سندیکا های کارگری مانع از حرکت آن شده اند.

یک نماینده سندیکای کارگران جنووا در این باره به خبرنگاران گفت: هدف ما انسان است. ما با رژیم جمهوری اسلامی کاری نداریم، فقط می خواهیم با کاپیتان کشتی ملاقات کنیم. اما او بیجوجه زیر بار نمی رود.

لیبراسیون می نویسد: دو نماینده سازمان ملل متحد که به جنووا آمده بودند، موفق به ورود به کشتی نشدند تا از زبان خود جوان ایرانی، تمایل او را به پناهنده گی بشنوند.

در طول این مدت، دانشجویان ایرانی مخالف رژیم اسلامی با شعارهای ضد خمینی، در اسکله دست به تظاهرات زدند، و در مقابل، کارکنان کشتی نیز، با عکسهای خمینی در دست در برابر تظاهرات هرکنندگان شعارهای درممدح خمینی و جمهوری اسلامی می دادند.

لیبراسیون سپس می نویسد: عاقبت پس از یک روز مذاکره میان رم و تهران مقامهای ایتالیایی خواستار رنوشته ای کتبی جوان ایرانی مبتنی بر رضایت او به بازگشت شدند و کاروان جمهوری اسلامی در رم به آن قول داد که این جوان عادلانه محاکمه خواهد شد. سپس بدستور نخست وزیر ایتالیا، کشتی به سوی جمهوری اسلامی حرکت کرد.

لوما تن روزنامه دیگری فرانسوی ضمن شرح این ماجرا نوشت: امیر که از اتفاق های خارج از کشتی بی اطلاع است، اینقدر می دانند که اگر به جمهوری اسلامی بازگردانده شود، مرگش حتمی است و تنها امید او برای بقا ماندن در ایتالیا است.

روزنامه لوما تن در شماره ۲۵ دسامبر خود گزارش داد: به دنبال دستور آزاد کردن این کشتی، بتینو کراسی هدف حملات شدیدی در رم قرار گرفت و متهم شد که در برابر براج خواهی رژیم تهران تسلیم شده است.

به نوشته لوما تن، پس از ابلاغ دستور کراسی به مقامات بندر جنووا، رئیس بندر و نیروهای پلیس، کشتی جمهوری اسلامی را همراهی کردند، تا از عکس العمل های کارگران بندر و ایرانیان

ضد خمینی جلوگیری کنند و کشتی از بندر خارج شود. در همان حال تظاهرات عظیمی از سوی کارگران و ایرانیان مقیم بین بندر ادا می داشت و همگی فریاد می زدند: آزادی، آزادی.

وقتی نمایندگان سازمان ملل متحد خواستند با ناخدای کشتی که یزدانی نام دارد، تماس بگیرند وی فقط با گفتگوی تلفنی موافقت کرد و به آن گفت:

مسئله ای پناهنده گی در میان نیست، و این جوان ایرانی فقط یک مسافر قاچاقی است.

لوما تن در پایان می نویسد: ایین مسئله در مجلس ایتالیا، ایجا دجنجال کرد و بسیاری از نمایندگان خواستار بحث در باره رعایت حقوق انسانی شدند.

خبرگزار ریها و جرایده ۲۵ دسامبر ۸۶

نقش عربستان

در معاملات اسلحه

روزنامه هرا لدری بی بی سی در شماره ۱۸ دسامبر ۸۶ "اف.بی.آی" مدارکی در باره نقش گسترده تر عربستان سعودی در جریان معاملات اسلحه با ایران بدست آورده است. می نویسد:

به گفته یک مأمور سازمان اف.بی.آی تحقیقات این سازمان نشان داده است که عربستان سعودی نقش گسترده تری در ماجرای فروش اسلحه به ایران داشته است.

ظاهرا "به همین دلیل و دلایل دیگر، وزارت دادگستری آمریکا روز چهارشنبه ۱۷ دسامبر مقامهای سوئیس خواست ۹ حساب بانکی دیگر را مسدود سازد که یکی از آنها به نام شرکت "دارایی های هایدپارک" است.

به عقیده مسئولان تحقیق کنگره آمریکا این حسابها بخشی از یک کانال مالی هستند که از طریق آن قیمت اسلحه فروخته شده، به آمریکا پرداخت می شده و سپس به حساب ضد انقلابیون نیکا را گوشه و ریز می شده است.

یک سخنگوی وزارت دادگستری سوئیس روز پنجشنبه ۱۸ دسامبر اعلام داشت که از بانک اعتبارات سوئیس خواسته شده است که لاقل بخشی از پولهای ۹ حساب بانکی در آن بانک مسدود گردد.

این سخنگو افزود که این امراتها میرا متوجه فردیا شرکت خاصی نمی کند. بلکه ممکن است که فرادیا شرکتها میزبور تنها بعنوان عوامل، ناآگاهانه در این ماجرا شرکت کرده باشند.

منابع رسمی از دادن جزئیات ماجرای مربوط به حساب شرکت "دارایی های هایدپارک" خودداری کرده اند، اما مطابق اسناد مربوط به شرکتها در پاناما پروا نه تا به سیس یک شرکت به همین نام در ماه مارس گذشته در پاناما صادر شد. ریاست این شرکت را محمد سعیدایاس اهل عربستان سعودی برعهده داشته است که مدیر روابط

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

درشت است پاسخ

ولیکن درست

سوری کرد بسیار ربوده است، تا خوا تندگان را فایده حاصل شود، هر چند سخن دراز زگردد.

داستان بیبھی مربوط به روزگار خلافت ها رون الرشید عباسی و صد ارت بیحییای برمکی و وزارت پسرانش فضل و جعفر است:

" چون کار برمکیان بالا گرفت و امیرالمؤمنین ها رون الرشید بیحیی بن خالد البرمکی را که وزیر بود پدر خواند و دو پسر او را، فضل و جعفر، برکشید و به درجه های بزرگ رسانید... مردی غلوی قیام کرد و گرگان و طبرستان بگرفت و جمله کوه گیلان، و کارش سخت قوی شد. هارون بی فرا را از مگشت، که در کتابها خوانده بود نخست خلل که آید در کار خلافت عباسیان آن است که در سراسر زمین طبرستان ناجمی (= قیام کننده های) پیدا آید از غلویان. پس بیحیی پسر خالد برمکی را بخواند و خلوت کرد و گفت: چنین حالی پیدا آمد، و این کار نه از آن هاست که به سالاری راست شود، یا مرا با ید رفت یا ثورا، یا بسری از آن تو: فضل یا جعفر. بیحیی گفت بیبھی حال روانیست که امیرالمؤمنین بهرنا جمی که پیدا آید حرکت کنند، و من پیش خداوند بمانم تا مردومال فرا همسم آورم، و بنده زادگان فضل و جعفر پیش فرمان عالی اند، چه فرماید؟ گفت: فضل را بباید رفت. و ولایت خراسان و ری و جبال خوارزم و سیستان و ماوراءالنهر بدو داد تا به ری بنشیند و بیبا به شهرها فرستد و کار این ناچم را کفایت کند و به جنگ، یا صلح با آرد..."

داستان رفتار فضل با مرد غلوی مستقیماً "مربوط به گفتگوی مانعیت، بیبھی نیز بعد از نیرداخته است و گوید: " حال آن علوی با زخمی که چون شد، دراز است. غرض من چیزی دیگر است نه حال آن علوی بیبا کردن. سپس گوید که فضل بن بیحیی با آن علوی کنار آمد، و کار را بی خون ریزی به پایان آورد. بعد به خراسان رفت و دو سال در آن جا ماند" و مالی سخت به از آن و شاه عران بخشید و پس استعفا خواست و بیباقت (= استعفا داد و هارون با آن موافقت کرد) و به بغداد با آرد و هارون در برابر این خدمت بدو نیکویی بسیار کرد.

در این دوران، فضل برای هارون الرشید هدیه های بسیاری معمول و مرسوم می فرستاد. پس از بازگشت وی،

رفتار فته دولت برمکیان را به زوال می رفت. هارون خواست امیری به خراسان بفرستد. " اختیارش بر علی بن عیسی بن ماهان افتاد و بیبا بیحیی بگفت و رای خواست... و فرزند راست..."

هارون به رغم گفته بیحیی، و برای رفتار کردن به خلاف میل او، علی عیسی را به خراسان فرستاد. علی دست برگشا دو مال با فرات سگدن گرفت و کس را زهره نبود که با زخمی. با زرسن کارهای او را به بیحیی می بخشید، او فرصتی نگاه می داشت و حیلتی می ساخت تا چیزی از آن را بگوش رشید برساند و مظلومی را پیش می کرد تا نگاه در راه پیش خلیفه در آید و شکایت کند، و البته سود نمی داشت، تا کار بردان جای رسید که رشید سوگند خورد که هر کس از علی شکایت کند آن کس را نزد وی فرستد. و بیحیی و همه مردمان خا موش شدند.

علی خراسان و ماوراءالنهر و و طبرستان و کرمان و امفهان و خوارزم و سیستان را بکنند و بسوخت و چندان مال از مردم گرفت که از حد و شمار بگذشت. پس از آن مال هدیه ای ساخت رشید را، که پیش از وی کس نداشته بود و نه پس از وی بسا خندان هدیه نزدیک بغداد در رسید و صورت آن بر رشید عرضه کردند و سخت شاد شد.

این همان هدیه است که بیبھی صورت تفصیلی آن را در کتاب گران بهای خویش آورده است و ما نیز آن را در صدر گفتار یاد کردیم. در این زمان با آن که هنوز بیحیی و فرزندانش بر سر کار بودند، اما دل هارون با آن تستان خوش نبود و ایشان هر روز آثار این خشم و دل تنگی را در رفتار خلیفه مشاهده می کردند. از جمله آن که وی فضل بن ربیع را به سمت حاجب بزرگ منصوب کرده بود و او این فضل دشمن خوئی برمکیان بود و برای شکست آنان به شدت از علی بن عیسی هواداری می کرد. هارون با او مشورت می کند:

... چه باید کرد در باب هدیه ای که از خراسان رسیده است؟

امیرالمؤمنین درجایی بلند بنشیند و بیحیی و پسرانش و دیگر خدمتگزاران را بنشاند و بیباستند " تا هدیه پیش آرند، و دل های آل برمک بترکند (= بترکند) و خاص و عام را مقزّر گردند که ایشان چه خیا نت کرده اند که فضل بن بیحیی از خراسان آن مقدار هدیه آورد که عالی (= کارمندی) از یک شهر پیش از آن آرد، و علی چندین هدیه فرستد.

رشید را ی فضل ربیع را بنسندید و بفرمود تا چنان کردند، خاتمه آن که می خواست به ترتیب که هست خاندان برمکی را سبک کند و ایشان را خفت دهد و خوا رسد.

روز دیگر رشید به میدان آمد، و درجایی بلندی بنشست و بیحیی و پسرانش، فضل ربیع و قوم دیگر را بنشاند و گروهی با ایستادن و درود یا عرضه شد..."

به فرمان خلیفه هارون الرشید هدیه هایی را که علی بن عیسی بن ماهان والی خراسان فرستاده بود به میسندان آوردند: هزار غلام ترک بود بدست هریکی دوتخته پارچه ابریشمین و رنگین از شتری و سیا هانی و سلاطون و دیبای ترکی و دیداری و سایر کالاها. غلامان با ایستادند با این جا مه ها. از بی ایشان هزار کنبیزک ترک آمد به دست هریکی جایی زرین یا سیمین برا زمشک و کافور و عنبر و انواع عطر و کالاهای خاص شهرهای خراسان و صد غلام هندو و صد کنبیزک هندو بنایت نیکو و وصال های قیمتی پوشیده. غلامان شمشیرهای هندی داشتند، هر چه نیکوتر، و کنبیزکان شال های نازک در بسته بندی های زیبا، و با ایشان پنج پیل نر آوردند و دو ماده، نران با پوشش های دیبا (= پارچه ابریشمی ضخیم) و آینه های زرین و سیمین و مادگان با حلقه های زر و کمرها و ساختهای مربعی... و هر ویس از بیلان بیست اسب آوردند و بیبا زیبهای زرین، نعل زر برزده، و ساختهای مربعی سه فیروزه و جواهر بندختی. این اسبان اسبان گیلانی بودند، و نیز دو بیست اسب خراسانی آوردند با گلپسای دیبا، و بیست عقاب و بیست شاهین. و هزارا شتر آوردند، دو بیست با پالان و افسارهای ابریشمین، دیبا هادکشیده در پالان، دیگر اسباب و جواهر سخت آراسته، و سیصد شتر از آن با محمول و حلقه، بیست با حلقه های زرین، و بیبا نصد هزار و سیصد باره بلورا زهر گونه، و مدجفت کا و بیبست گردن بندگوه، سخت قیمتی، و سیصد هزار مروارید و دو بیست عدد جینی نفغوری از دوری و کاسه و غیره که هریک از آن در سرگاره ریج یا شاهی ندیده بودند، و دو هزار جینی دیگر از زنگری (مجموعه ظرف بزرگ) و کاسه های گلان و خمرهای جینی گلان و خورد انواع دیگر، و سیصد شازو و دو بیست اتاق قالی و دو بیست دیگر گلیم.

تا ریخ بیبھی شرح دقیق دوران ده ساله با دشا هسی مسعود غزنوی است. آنچه مروزا زکتاب این مورخ امین و لایق با زمانه از شرح مرگ محمود آغاز می شود و به شکست سخت مسعود از ترکانان سلجوقی در نزدیکی مرو با اینجی یاد می کند. بیبھی گویای برای تنوع، یا جالب توجه با عبرت گرفتن خوانندگان به عقب بازمی گردد و به مناسبت مقام داستانی یا حادثه ای را از روزگاران گذشته بازمی گوید. در این مورد گوید که مسعود مردی ستم پیشه و جبارانه نام سوری را فرمان روی خراسان ساخته بود.

در روز سوم رمضان سال ۴۲۵ هدیه ای را که سوری از خراسان فرستاده بود به مسعود عرضه کردند. بیبھی خود از بیبا بسیار گرگان این هدیه ها اظهار شگفتی می کند: " چندان جا مه و تحفه و زیننه و سیمینه و غلام و کنبیز و مشک و کافور و عقاب و مروارید و گلیم و قالی و انواع نعمت در این هدیه سوری بود که امیرالمؤمنین خراسان به تعجب بهمانند، که از همه شهرهای خراسان و بغداد و ری و گرگان و طبرستان کمیا بترین چیزها را به دست آورده بود، و خوردنیها و نوشیدنیها در خور آن، و آنچه زر نقد بود در کیسه های حریر سرخ و سبز، و سیم در کیسه های زرد... و از بیمنصور مستوفی که مردی امین بود و موی درکار و توانستی خرید (= مولای درکارهای او نمی رفت) شنیدم که گفت امیر دستور داد تا در نهان هدیه ها را قیمت کردند، چهار باره هزار درم (= ۲۰ تن نقره) آمد. امیر از همه شهرهای خراسان گفت: نیبیک چاکری است این سوری، اگر ما را چنین دوسه چاکری دیگر بودی بسیار فایده حاصل شدی" گفتیم " همچنان است و زهره (= جرات) نداشت تا بیگویم: " از رعایای خراسان با یاد پرسید که چندان زهره که به کوچک و بزرگ ایشان رسیده باشد تا چنین هدیه ساخته شده است، و فردا پیدا آید که عاقبت این کار چگونه شود."

و راست همچنان بود که بیمنصور گفت: سوری مسردی متهور و ظالم بود. چون دست او را بر خراسان گشاده کردند اعیان و رؤسا را برکنند و مالی بی اندازه گرفت و آسیب ستم او به ضعیفان رسید، و آنچه ستاد زده در پنج سلطان را داد و نسیان (= خبرگزاران) را زهره نبود که حال سوری را بر آستی گزارش دهند و امیر سخن کس بر خدا و نمی شنود و بیبا هدیه های وی می نگریست، تا خراسان به حقیقت در ستم و در آذستی وی بشد...

این ستمگری و در آذستی سوری و نتیجه آن مطلوب آن بیبھی را به بیبا دشا های مشابه می اندازد. پس از یاد کردن بیبا بن کار سوری و مرگ وی در قلعه غزنین، گوید: " خدای عزوجل بروی رحمت کند... مگر (= شاید) سر بسر بجهت، که با ستمکاری مردی نیکو صدقه و نمانا زب بود و آثارهای خوش وی را به طوس هست، از آن جمله آن که مشعلی بن موسی الرضا را (= که بویگر شهزاد با دان کرده بود، سوری در آن زیادت های بسیار فرموده بود... و دهی خرید قارو بر آن وقف کرد..."

این یکی از موارد بسیار قدیمی است که نشان می دهد نزدیک هزار سال پیش کسی به تعمیر مرقر مطهر حضرت رضا (ع) پرداخته و دهی بر آن وقف کرده است. مورخ چون داستان سوری را به بیبا آورد گوید: و از این حدیث مرا حکایتی سخت نادر و با فایده یاد آمده است، و واجب داشتم بنیشتن آن، که در جهان با مننده این کسه

چون این اصناف نعمت به مجلس خلافت و میدان رسید شکبیری از لشکر برآمد، و دهل و بوق بزدند آن چنانکه کس مانندان با دنداقت و نخواهنده بودند و نشنوده، هارون روی سوری بیحیی برمکی کرده گفت: این چیزها کجا بودند روزگار پسر فضل؟ بیحیی گفت: زندگانی امیرالمؤمنین در از یاد، این چیزها در روزگار ما را برت بسرم در خانه های خدا وندان این چیزها بود به شهرهای عراق و خراسان ا هارون، که ابدا "منتظر دریافت جوابی بدین درشتی؛ از مردی که در سرا شیب سقوط افتاده است نبود، بسیار ناراحت شد. تمام عیش و شادی آن روز جشن بر وی تلخ گردید. روی شش کرد و هدیه ها را تمام نمانده از جای خویش برخاست و برفت و اندوهگین به گوشه ای بنشست از آن سخن بیحیی، که هارون الرشید عاقل بود و مقصد اصلی سخن بیحیی را دریا فته بود.

چون مجلس برهم خورد و بیحیی و پسرانش به خانه باز آمدند، فضل و جعفر پیش پدر آمدند و بدو گفتند: ما بندگای نیمی ما را نرسیده بر سرخ و راهی بدرا اعتراض کنیم، اما ما سخت بترسیدیم از آن سخن بی پروا که خلیفه را گفتی. با بیستی که ندر آن گفتار نیمی و اندیشه بودی... بیحیی گفت ای فرزندان ما از شدگای نیمی و کار ما به بیبا آید است، اما تا برجایم سخن حق ناچار بیگویم و به تعلق و زرق مشغول شوم، که با این گونه کارها قضای آمده با زنگردد، آنچه من گفتا مشب در سرا بین مرد چتار برگردونا چا فردا در این با سخن گوید و زای بی خواهد روشن، با زگردید و دل مشغول مدارید. ایشان با زگشتند سخت غمناک که جوانان کارنا دیدگان بودند، و او پیری محزّب و جها ندیده بود. طعمای خوش بخورد با ندیمان، پس به اندرون رفت و خلوت کرد و موسیقی و کنبیزک و شراب خواست و دست به شراب خوردن گشاد، و کتانی بیخواست و خوشک خوشگ می خورد و نریک نریک سماعی و زخمه ای و گفتاری می شنید و کتاب می خواند تا باقی روز و نیمه ای از شب بگذشت، پس با خویش گفت " بدست آوردم" و بخت و پگاه به رخاست و به خدمت رفت. چون با رعا مه به بیبا آن آمدها رون با وی خلوت کرد و گفت:

ای پدر، دیروز چنان سخنی درشت در روی من بگفتی، چه جای چنان حدیث بود؟ بیحیی گفت زندگانی خدا و ندر از باد، سخن راست و حق درشت با شد، و در روزگار پیشین ستوده می آمد، اما اکنون دیگر شده است، و چنین است کار دنیا ی فریبنده، که حالها بر یکسان نگذارند. هر چند خادان رای خداوند در باره من بگردانیده اند و آثار دل تنگی و تغیر من بینم، ناچار تا در میان کسارم البته نصیحت با زنگیرم.

هارون گفت: " ای پدر دل بدمکن، که حال تو و فرزندان تو نزدیک ما همان است که بود، و نصیحت با زنگیر که همه ما را خوش است و بسندیده، و آن حدیث که گفتی عظیم بردل ما اثر کرده است، با پدیده شرحی تمام دهی تا مقزّر شود. بیحیی گفت اندکی از این شرح را امروز توانم گفت و آن این است که خلیفه دست علی را گشاده کرده است گفت و آن خواهد می کند و کس را زهره نیست که آنچه رود با زگویند، که دوشن را که من بنده پوشیده گمانا شته بودم بگشت، و رعا با بی خراسان را نا چیز کرد و او قویا و محتشان را برکنند و لشکر خدا و ندر را در پیش کرد، و خراسان سرزمینی بزرگ است و دشمنی چون ترک نزدیک، بدین هدیه که فرستاد دنیا بید نگریست، که از ده درم گرفته دو یا سه فرستاده است، بدان با پید نگریست که ساعدت تا ساعت خللی افتد که آنرا جبران نتوان کرد.

بیحیی در همین مجلس خطری را که احساس کرده بود با ز می گوید: " می ترسم کار بردن جا رسد که امیرالمؤمنین ناگزیر شود خود به دفع خطر برخیزد و به خراسان رود و در برابر هر درمی که علی عیسی فرستاده است بیجا درم خرج کند تا فتنه فرو نشیند. سپس گوید که فردا دلیلی روشن ترا ز این عرضه کنم..."

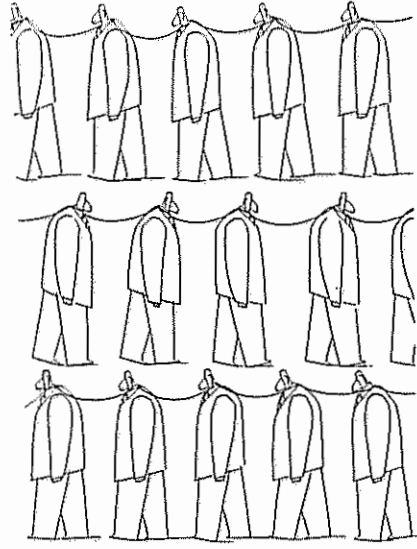
بیحیی کس فرستاده تن از گوهر فروشان بخدا دراکه توانگر تر نبودند بخوانند و گفت خلیفه را سی بار هزار درم درم جوهر میباید هر چه خوب ترو قیمت می تر. گفتند سخت نیک آمد، بدولت خدا و ندما دهن، این چه میخواد هدا ریم و نیز به زیادت بسیار. بیحیی گفت با زگردید و فردا با جواهر بدرگاه آید تا شما را پیش خلیفه آرد تا آنچه رای عالی واجب کند کرده آید. گوهر فروشان با زگشتند و دیگر روز با جواهر به بدرگاه آمدند. بیحیی خلوت خواست با هارون الرشید، کرده آمد، و ایشان را پیش آوردند با جواهر عرضه کردند و خلیفه بیست و بیحیی ایشان را خطی بداد به بیست و هفت بار هزار درم و هارون الرشید آنرا تا پید کرد و گفت با زگردید و فردا نزدیک بیحیی آید تا آنچه فرموده با شیم تمام کند. گوهر فروشان با زگشتند و من صدوق گوهرها را قفل و مهر کردند و در خزان گذاشتند.



گزارش های ایران

از گروه خبری رادیوایران، در تهران

گزارش فوق محرمانه نخست وزیری



متن تکان دهنده یک گزارش تحقیقاتی مرکز پژوهش نخست وزیری که اختتام به وضعیت خانواده های جنگ زده و شهیدان داشت، سبب اعلام جرم و شکایت بنیاد شهید از این مرکز تحقیقاتی گردید.

سال گذشته مرکز پژوهش نخست وزیری برای تهیه یک گزارش از وضعیت خانواده های شهدا و جنگ زدگان تعدادی پرسشگر را به این خانواده ها فرستاد تا از طریق پرکردن پرسشنامه ها و مصاحبه های حضوری، مشکلات و نیازهای آنان را بررسی کند. اکثر این پرسشگران، دختران و پسران جوانی از همین خانواده ها بودند که به صورت خرید خدمت و روزمزد برای مرکز تحقیقاتی نخست وزیری کار می کردند. نتیجه گزارش، پس از آنکه پرسشنامه ها طبقه بندی شود اطلاعات حاصله بیاید گشت، بسیار رتخ و رسوا کننده بود.

نخستین کسی که از این گزارش اطلاع حاصل کرد، میرحسین موسوی، نخست وزیر بود. وحشت نخست وزیر از آن بود که اطلاعات مندرج در این گزارش کشمکشها و مخالفت های جدی آخوندها را با نخست وزیری برانگیزد. طی جلساتی که نخست وزیر با آقای لالی، رئیس مرکز تحقیقات نخست وزیری داشت، قرار شد که تعداد انگشت شماری از این گزارش تکثیر شود و فقط به دفترهای مشخصی به اسامی مشخصی فرستاده شود و برگزارش نیز قید شود که "فوق محرمانه" است. از جمله کسانی که این گزارش به دفترشان یک نسخه ارسال شده عبارتند از: حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، حجت الاسلام خامنه ای، شخص خمینی، موسوی اردبیلی، والی الله سرپرست بنیاد شهید آقای کروبی، هنگامی که گزارش به دست کروبی رسید،

عکس العمل اوبسیا رفتند بود. کسروی تلفنی میرحسین موسوی و مرکز تحقیقاتی او را متهم به نشر اکاذیب و هتک حرمت بنیاد شهید کرد و در همین مکالمه میرحسین موسوی را تهدید کرد که از دستت مرکز تحقیقاتی او به محاکمه قانونی شکایت خواهد برد. میرحسین موسوی زلالی، رئیس مرکز پژوهشی، خواست تا در پی فرستاده شدن گزارش، نامه ای نیز به این دفترها فرستاده شود و محتوی گزارش و وضعیت خانواده های شهدا و جنگ زدگان کان لم یکن تلقی گردد. این نامه توسط آقای لالی فرستاده شد. اما فرستاده شدن این نامه نیز از خشم آقای کروبی نکاست. بنیاد شهید با طرح شکایتی در دادگستری از مرکز پژوهش نخست وزیری اعلام جرم کرد و رئیس مرکز، آقای لالی را بعنوان مغتری تحت تعقیب قرار داد. طرح این شکایت در دادگستری بیش از شش ماه به طول انجامید. دادگاه تمام مواردی را که در شکایت بنیاد شهید به عنوان افتراء مطرح شده بود مورد رسیدگی قرار داد. از جمله این موارد تکلیف دهنده زیر فشار گذاشتن آخوندهای وابسته به بنیاد شهید خانواده های شهدا و جنگ زدگان را برای آنکه زنان جوان تن به صیغه شدن بدهند و تسلیم مقاصد شهوانی آنها شوند، قطع سهمیه خواب را، و وقتی که زنان شهدا و جنگ زدگان تن به صیغه شدن نمی دادند، اشاعه فساد و فحشاء از سوی آخوندها در میان این خانواده ها، تبانی آخوندها با دوستان و آشنایان برای دست به دست گرداندن این زنان از طریق صیغه موقت، اجحاف در حق خانواده های مستحق و سپردن امکانات به خانواده های

مورد نظر، حیف و میل کردن وسایل زندگی و جیره هایی که به خانواده های شهدا و جنگ زدگان تعلق می گیرد، و از این قبیل موارد... در جلسه آخر دادگاه، شاهدانی که برای ادای شهادت آمده بودند، پرسشگران و وابسته به مرکز تحقیقات نخست وزیری بودند. چند پرسشگر این گزارش، که در میان آنها دختران نیز بودند، در حالی که کارت بنیاد شهید را به قاضی دادگاه ارائه می دادند، یک به یک موارد مورد شکایت بنیاد شهید را با ارائه اسامی مشخصات و ریز حقایق توضیح دادند. حتی چند تن از این پرسشگران جوان به دادگاه اطلاع دادند که نیازی به تحقیق موارد مندرج در گزارش نیست، چون تقریباً تمام می این موارد مورد شکایت برای خانواده ها نشان رخ داده است.

رای دادگاه در این مورد، که در گشت دادگاه شکایت حجت الاسلام و المسلمین کسروی، سرپرست منتخب از سوی امام در بنیاد شهید را اعلام جرم بنیاد نسبت به محتویات این گزارش و ادعاهای آنست. گفته می شود که گزارش تحقیقی مرکز پژوهش نخست وزیری اگر انتشار یابد پرده زوری مفاسدی که رژیم آخوندی بر روی وضع اسارت بار خانواده های شهدا و جنگ زدگان کشیده است برخواهد داشت.

کمبود انرژی و خاموشی های مداوم و مکرر

که بطور روزافزونی ساعات آن بالا می رود زندگی عادی و اقتصادی مردم را فلج کرده است. با کوبیده شدن واحد دوم نیروگاه نکاء که مدتی بود به همراه افتاده بود و یکی از نیروگاه های مهم تاء مین برق به شمار می رفت، از روز پانزدهم آذر ماه موشی یکی از مورعادی زندگی مردم شده است. شب ها شهریکسره در خاموشی مرگباری سومی کشید. متخصصان آلمانی که هفته گذشته برای تحویل نهایی واحد دوم نیروگاه نکاء آمده بودند و با همتا های خود در توار سیکار و سرگرم مذاکره بودند اکنون سیکار و راضی ایران را ترک خواهند کرد. پیش تر، جنگنده های عراقی، واحد دوم تبریز را که به تازگی به راه افتاده بود مستقیماً از فاصله ای بسیار نزدیک هدف گیری کردند و آنرا از کار انداختند. نیروگاه را مین اهواز و نیروگاه هاشمی نیریز به همین سرنوشت دچار شده اند. از مدار خارج گشته اند. گفته می شود اطلاعات عراقی ها از وضع نیروگاه ها در سطح بسیار بالایی است. بمب افکن های دشمن تاکنون واحدهای را از کار انداخته اند که فعال بوده اند. واحدهای که به علت های نقص فنی یا نداشتن لوازم یدکی از مدار خارج بوده اند تاکنون مومن از حملات بوده اند. اکنون میتوان فهمید که ادعای وزیر نیرو که مدعی بود فقط یک سوم از تولید انرژی کاسته شده است، واهی، خوشبینانه و صرفاً "برای تحمیل مردم بوده است". اکنون مردم دریا افتاده اند که کاشن نیروی برق بیش از آن حدی است که پیش از این میتوانستند حدس بزنند. سرمای زود رس خانواده ها را تهدید می کند. خاموشی ها چنان مداوم و مکرر است که تقریباً اغلب واحدهای صنعتی مجبور به تعطیل گشته اند. بمب بنزین ها از کار افتاده اند و زندگی شهری کاملاً فلج است.

بخش هایی از شهر تهران بین ۶ تا ۱۲ ساعت فاقد برق است. و این در حالیست که رژیم می کوشد تا بر خاموشی شهرستان بیفزاید و به تهران برق بیشتری برساند. در شهرستان ها خاموشی ها مداوم تر و طولانی تر از تهران است.

نامه ایرانیان به رئیس

جامعه جهانی حقوق بشر

نامه ای تهیه کرده آنرا برای دکتر گنگا ارسال داشتند.

در قسمتی از این نامه آمده است: برغم آنکه در قطعنامه های سازمان های مختلف جهانی به رژیم جمهوری اسلامی هشدار داده

به دنبال پیام دکتر گنگا رئیس جامعه جهانی حقوق بشر شعبه آلمان، که در آن از ایرانیا ن مقام ایران و کشورهای خارجی درخواست کرده بود تا شکایت هایشان را از اقدامات غیر انسانی و ضد حقوق بشر رژیم جمهوری اسلامی کتبا "به این سازمان اطلاع دهند، تعدادی از ایرانیا ن طرفدار نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان - شاخه مونیخ - طی اجتمایی که در این شهر تشکیل دادند، به همین منظور

درشت است پاسخ

ولیکن درست

ها ران گفت ای پدر این چیست که کردی؟ گفت زندگانی خدا و بندد را زیاد، جوارنگاه دارتا فردا خط بستنم و با ره کنم و خداوندان گوهر زهره ندا رند که سخن گویند، و اگر به شکایت پیش خدا و ندا بندخوا له بمن با پد کردتسا جوا بدهم. ها ران گفت ما این توانیم کرد. اما در عتصات قیامت چه حجت آریم؟ ورعا یا وغریبان از این شهر بگریزند و در همه جهان زشت نام شویم. یحیی گفت: پس حال علی عیسی برای این جمله است در خراسان کسیه بنمودم، و چون خدا وندروا نمی دارد که ده تن از وی تغلسم کنند و پدربا شد چرا روا دارد که صد هزاره زار مسلمان از

یک والی وی غمناک باشند و دعا بکنند؟ ها ران گفت: احسن است ای پدر، نیکو پیدا کردی. گوهرها بخانه کس و به خدا وندان جوارها زده. و من می دانم که در باب این ظلم علی عیسی چه باید کرد.

پیش بینی های یحیی یک به حقیقت می پیوندد. شرعی در خراسان درمی گیرد و یکی از امیران علی بن عیسی بروی شورش می کند و گروهی گردوی می آیند. علی ناگزیر از ها ران تقاضای کمک می کند. ها ران هرگز نمی آید. عیسی را به سوی وی می فرستد، اما پوشیده بود دستور می دهد خراسان از وی بازستاند...

هر شمه چنین می کند، اما سرانجام از فرو نشاندن شورش عاجز می شود و ها ران خود به سوی خراسان می رود. به قول یحیی، ها ران در این راه چندبار رگفت: "دریغ آل برمک! سخن یحیی مرا امروز یاد می آید... هیچ یک از خلفا کسی چون یحیی را در روز رت خویش ندانند"

زجر و شکنجه قرار داده و بدون محاکمه زندانی و اعدام می کند. آنها مال مردم را غارت می کنند، زنان حامله را تیرباران می کنند، دختران را قبل از اعدام مورد تجاوز قرار می دهند، و بسیاری از مردم فقط به جرم داشتن عقاید مذهبی یا سیاسی تیرباران شده اند.

... در سال ۱۳۶۲ مردی که از سوی یک حزب الهی متهم به فروش مواد مخدر شده بود، پس از پنج ماه شکنجه و شلاق، چون همچنان می گفت من بی گناهم، فرزند پنج ساله اش را جلوی چشمش اویرتختی شلاق بستند. پس از آنکه بر اثر ضرب های شلاق، فریاد کودک بلند شد، پدر گرفتار و آزاد کنید. همه ایاتها می شما را قبول دارم، و در نتیجه او را اعدام کردند. بیگال بعد که اتفاقاً معلوم شد این شخص بیگناه بوده است، به خانواده اش خبر دادند که نام مرد شما را در فهرست شهدا نوشتیم... با احترام

امضا: ایرانیان حاضر در جلسه

نامه‌ها و نظرها

جانبام با نسیب اربابها و سوسه‌های خواستگاران گرامی فقط برای میسر کردن طریبات و عفا شد و سرداست‌های محض نوسندگان با همه‌ها و لروما به مناسبت موافقت و هم‌راهی ارگان مرکزی مصلحت معاوضت ملی ایران با متحد همه این نوسه‌ها است. اربابندگان نامه‌ها بخانه می‌کسم نام و سنان خود را ذکر کنید و در صورتیکه نخواهند نامشان جاب بود تا آدرسون با نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از جانب نامه‌هایی که در آن‌ها نسیب به احاطی و گروه‌ها هکت حرم‌شود و نا عیب و سرگوازی قلم ملحوظ نگردد، ممنوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ما است.

اهن گداخته فساد

مسا فرانتی که از ایران می‌آیند، دربارۀ فساد در رژیم تهران داستانی شنیدنی دارند. اگر به آنها بگوئی که فساد پدیده‌ای یا بلائی نیست که با این رژیم بر ایران نازل شده باشد، بلکه در تاریخ جامعۀ ما ریشه دوانده است، نگاهت سزایا تعجب - تعجبی آمیخته با اندکی دلسوزی و تمسخر - به تومی اندازد و می‌گوید در این رژیم مدعی ریشه‌کن ساختن فساد، فسادچنان ریشه‌های دوانده است که در هیچیک از ادوار تاریخ ایران سابقه ندارد. منظور این نیست که کاهک رمندان جزء برای جبران کمبود درآمد ممکن است گهگاه هدیه‌ای از ارباب رجوع بپذیرند. نام این رابراستی نمی‌توان فساد گذاشت، بلکه منظور مسابقه نفس‌گیری است که برای ثروتمند شدن در سطوح بالای دستگاه سیاسی و اداری رژیم بوجود آمده است. چندی پیش یکی از نمایندگان مجلس اسلامی از دولت سؤال کرده بود: کمیسیون‌های کلانی که فرستادگان دولت برای معالجه‌های بزرگ خارجی می‌گیرند، آیا جزو دارائی خصوصی خود آنهاست یا بایده‌خزانه دولت و اریز شود. آن نماینده البته هنوز در انتظار پاسخ ظرف دولت است. و اکنون این کسی جز جرح الاسلام محقق داماد رئیس بازرسی کل کشور نیست که گوشه پرده را اندکی بیشتر کناریزند. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی، کارنامه‌ای از فعالیت این سازمان را که ده‌ها ده‌ها روایع کارنامه فعالیت این سازمان نیست، بلکه بیشتر کارنامه‌ای می‌گوید روزانه بطور متوسط بین ۵۰۰ تا هزار رشکایت به این سازمان می‌رسد، و می‌افزاید: "وجود رشکایست نشان دهنده ضریب فعالیتها نیست، بلکه مادر حین بازرسی با مواردی مواجه می‌شویم که دارای اهمیت بسیار می‌باشد."

منظور جرح الاسلام این است که فسادهای بزرگ را در آنجا بی‌اید کشف کرد که در باره آن شکایتی به سازمان نرسیده است و نمی‌رسد. رئیس بازرسی کل کشور خوب می‌داند که کانون‌های عمده فساد در جمهوری اسلامی کجاست، و از بر ملا کردن نام این کانونها نیز پروائی نشسان نمی‌دهد. این کانونها از جمله عبا رتنند از: مراکز تهیه و توزیع کالا، ستاد بسیج اقتصادی، شرکت‌های داروئی، بنیاد مستضعفان، بنیادها جریین، از کانونهای

دیگر به این ترتیب یا می‌گردد: شهرداری، وزارت صنایع، دادگستری، وزارت علوم، وزارت کشور و چند وزارتخانه دیگر. می‌بینیم که فساد در جمهوری اسلامی دامنه‌ای به گستردگی خود رژیم دارد و بویژه در آن جاها بی‌لانه کرده است که از آنها به عنوان "نهادهای انقلابی" یاد می‌شود و در آنجا مدیران آنها به همان نسبت که دیر به قدرت اداری - سیاسی دست یافته‌اند، به همان اندازه می‌خواهند هر چه زودتر ثروت تمینند. فساد در جمهوری اسلامی اهن گداخته‌ای است که هیچکس جرأت نمی‌کند به آن دست بزند، زیرا می‌داند که با این کار نخواهد توانست فساد را از میان بردارد، ولی مسلمانان نگشت خود را خواهد سوزاند. از این رو جرح الاسلام محقق داماد به این اهن گداخته فقط اشاره‌ای می‌کند و می‌گذرد، می‌پرسد: "بسیاری سازمان (یعنی بازرسی کل) بیشتر این نکته مطرح است که کالاهای عمده و قاچاق از چه مسیری به دست قاچاقچیان رسیده است و شخص قاچاقچی توسط مقامات قضائی دستگیر و مجازات می‌شود؟" سؤال او، چنان که می‌بینیم، حاوی دویبخش است: نخست اینکه کالاهای کدام مسیر به بازرسی رسیدند؟ و جواب این سؤال را با وضوحی که از آن بیشتر برای رئیس بازرسی کل کشور میسر نیست، چنین می‌دهد: "مثلاً عدلهای بزرگ پارچه که در اختیار قاچاقچیان قرار گرفته است، به هیچوجه در بازرگانی‌ها تهیه نمی‌شود و بطور اجمال عرض کنم که این گونه‌ها استغاده‌ها بیشتر از کالاهای واردات و درون‌مراکز تهیه و توزیع کالا بوده است." اکنون بهر دایم به بخش دوم سؤال او: آیا مجرمان مجازات هم می‌شوند؟ در اینجا نفس رئیس بازرسی کل کشور بسیار سرد است. می‌گوید: "متأسفانه گاهی به جای اینکه برخورد قاطعی با آنان صورت بگیرد، با تمیحت‌ها و توصیه‌های عادی با آن برخورد می‌کنند..." و اندکی پس‌پا تین ترمی افزاید: "من از مقامات مسئول می‌خواهم که مجرمین به مجازات برسند تا جامعه اسلامی از عذاب‌ناشایست پاک شود."

ولی نه تنها این رژیم زبانه‌ها با فساد برنخواهد آمد، زیرا فساد دژئی تفکیک‌ناپذیر از ذات آن است، بلکه برای انحراف‌اندازگان از کانونهای واقعی فساد، کانونهای واقعی یا کوچکتر فساد

برجسته می‌کند. در صفحه حوادث روزنامه‌ها گهگاه می‌خوانیم که این یا آن کمیته موفق شده است یا آن قدر جنس قاچاق را که از فلان مرز وارد کشور شده بود کشف کند. با افشاگریهای آقای محقق داماد بیشتر روشن می‌گردد که چرا این گزارشهای انحرافی در رسانه‌ها برجسته می‌شود: در مرزهای کشور فریاد "آی‌دزد، آی‌دزد" بر می‌دارند، برای آن که دزدهای بزرگ در درون کشور همچنان سرگرم چپاول ثروت کشور باشند.

آلمان - هوشنگ محمدی



تهدید پیشاپیش

گرچه طی این هفته صلیب سرخ بین‌المللی مجدداً "فعالیت خود را پس از یک تعطیل اجباری دوساله آغاز کرد، اما موقعیت زندانها و موقعیت اسرای جنگ بهبودی نیافته است و حتی تیره‌تر شده است. در اردوگاه‌های اسرا، رژیم خمینی برخلاف معاهدات بین‌المللی به تزییق ایدئولوژی و دام‌ن‌زدن به مخالفت‌میان عراقی‌های اسیر که رقمشان را حدود "۶۰" هزار نفر تخمین می‌زنند ادامه می‌دهد. در زندانها نیز به دنبال قهر و آشتی‌منتظری با خمینی طی هفته‌های اخیر وضع کمیته آزادی زندانها که با حضور فعال نمایندگان منتخب منتظری سرگرم رسیدگی به پرونده‌ها بودند مشخص بوده است. گرچه در بحبوحه قهر، منتظری به لحن معنی‌داری از نمایندگان خود خواست تا به کار رسیدگی به پرونده‌ها به زوال سابق ادامه دهند، اما رقابت و کارشکنی وزارت اطلاعات و امنیت رژیم با اعضای کمیته، فعالیت آنها را عملاً متوقف ساخته است. موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، در همین هفته طی سفری به مشهد، وعده آزادی زندانها را به بیشتری داد، اما همزمان با این وعده بر تعداد اعدام‌ها افزوده گشت و آخرین گزارش حاکیست که دوازده تن دیگر از زندانها عادی چشم‌براه مرگند. در همین احوال، درست در روزهای آغازین گشایش فعالیت است صلیب سرخ بین‌المللی، روزنامه جمهوری اسلامی طی مقاله‌ای بسیار تند صلیب سرخ بین‌المللی را به جاسوسی و خبرچینی برای عراق متهم کرد و از مقامات مملکتی خواست تا به آنها اعتنا نکنند و به صلیب سرخ بین‌المللی نیز تفهیم کرد که فعالیت بی‌درسر و در ایران منوط به یوزش‌های رسمی آن سازمان از اتفاقات گذشته است. صلیب سرخ بین‌المللی پس از واقعه‌گرگان که طی آن دست‌کم "۶" تن کشته و

بیش از "۴۰" تن از اسرای عراقی زخمی شده بودند، فعالیت خود را در ایسران تعطیل کرد. در واقعه‌گرگان، اسرای عراقی به چند تن از "توابعین" که خود را بسسه

مقامات جمهوری اسلامی فروخته بودند و در اردوگاه‌ها سوسی می‌کردند حمله کردند و دست‌کم سه تن از آنها را کشتند. صلیب سرخ بین‌المللی این واقعه را به گردن مقامات جمهوری اسلامی انداخت و انگیزه آن را کوشش رژیم به تبلیغ و تزییق ایدئولوژی در میان اسرا دانست که بر خلاف کنوانسیون ژنو است. در پی این واقعه بود که رژیم خمینی با تبلیغی همه‌جا صلیب سرخ را به جاسوسی برای عراق متهم کرد و از فعالیت‌های آن ممانعت به عمل آورد. اما واقعه‌گرگان زمینه‌ساز جلوگیری از فعالیت صلیب سرخ شد. از همان ابتدای انقلاب و بخصوص از سال ۵۹ به بعد، زندانها آزاد شده و خانواده‌های آنان بیشترین سندها را در مورد آزار و شکنجه و اعدام‌های جمعی و بدون محاکمه در زندانها جمع‌آوری رژیم به زمان صلیب سرخ بین‌المللی ارائه دادند. زنان و دختران جوانی که از ترس آبروتنها اکتفا به انداختن نامه در صندوق پست سازمان کرده بودند، خبرهای موحشی از تجاوز و زویب حرمتی در زندانهای جمهوری اسلامی عرضه کرده بودند. در اکثر این گزارش‌ها حجت الاسلام هادی غفاری، سردسته جماعت‌آزاد که به "حزب‌الله" شهرت یافته‌اند، قهرمان اصلی این بی‌حرمتیها بود.

این گزارش‌ها در سازمان صلیب سرخ بین‌المللی طبقه‌بندی و ارزیابی می‌شود و پس از تایید صحت و سقم آن برای مراجع بین‌المللی، از جمله سازمان حقوق بشر، فرستاده می‌شود. جمهوری اسلامی در واقع با تعطیل سازمان صلیب سرخ بین‌المللی یکی از مجراهای اساسی ایران را نطمه دیده و شکنجه‌شده در رژیم خمینی را برای رسانیدن ندهی یا ریخوای آنها به جهان، کور و بسته کرد. شقاوت رژیم هم در زندانها و یکسره تازی او هم در اردوگاه‌های اسرا دیگر حد و مرزی نمی‌شناسد. کسانی که این مسائل را تعقیب کرده‌اند و واقعتاً را می‌شناسند و وقتی در روزنامه‌ها جمهوری اسلامی می‌خوانند که سازمان صلیب سرخ بین‌المللی تهدید شده است که اگر با آزادی‌یستری "فعالیت‌های قانونی" خود بیرون بگذارد این بار دیگر تکلیف او را "امت حزب‌الله" تعیین خواهد کرد، چه مفهومی دارد...

تهران - رضا سعیدنیا

زادیه ایران ساعت‌های بختی برناه

برناه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کونسانا
رصد‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).
برناه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کونسانا
رصد‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کونسانا و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

عدم طرح موضوع فرمان

داستان چندبا را ز دکتر مصدق سؤال کرد آیا او برده‌بند
امل مسئولیت مشترک وزیران در یافتن فرمان عزل را به
اطلاع آنها رسانده و در جلسه هیئت دولت مطرح نموده بود
یا نه. وی می‌گفت ساعت ۶ صبح روز ۲۵ مرداد دهیست
وزیران به صورت فوق العاده تشکیل یافت و همین عنوان
فوق العاده و بخصوص اقدام به صدور اعلامیه در ساعت
۷ دستگیر نمودن عده‌ای نظای غیرنظامی به دنبال آن
دلیل است برای اینکه موضوع فرمان در هیئت مطرح شده و
تصمیماتی در آن باب گرفته شده است. آنچه از مجموع
اطهاریات دکتر مصدق و گواهی وزیران که به عنوان شاهد
به دادگاه حاضر شدند در این باب معلوم گردیده به شرح زیر
است:

طی روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد جلسه هیئت وزیران دوبار
تشکیل شد. جلسه اول همان بود که داستان به آن اشاره
می‌کرد ولی موضوع فرمان در آن مطرح نشد جز اینکه
دکتر مصدق به چند نفر از وزرا که زودتر آمده بودند در
رابطه با واقعه شب گذشته گفت دستخطی در یافت کرده
اما آنرا در هیئت مطرح نخواهد کرد. بعضی از وزرا
بین الاثنین و بطور غیررسمی درباریه و آنچه صحبت کردند
اما کاری که هیئت انجام داد فقط تنظیم اعلامیه‌ای بود
که در ساعت ۷ پخش شد. دکتر مصدق درباریه خودداری از
طرح موضوع فرمان گفت قصد داشتیم بدواً برای حصول
اطمینان از اوضاع ملت فرمان به وسیله کفیل درباریه شخص
دیگر از شاه استفسار کنیم چون اگر فرمان را مطرح می‌کردیم
و اجرای آنرا موقوف می‌گذاشتیم مطالب تابع می‌شود و ایجاد
ناامنی می‌کرد اما استفسار از شاه ممکن نشد چون شاه
صبح زود به خارج کشور عزیمت کرده بود.

پس از آنکه خروج شاه از کشور معلوم شد دکتر مصدق لازم
دانست درباریه مسئله‌های سیاسی تری از صحت دستخط تحقیق
به عمل آید و آن این بود که شاه از ترک ایران آن هم بدون
انجام مقدمات معمول یعنی مطلع نمودن دولت و صدور
ابلاغیه از طرف درباریه منظور داشته است و این تحقیق
را بخصوصی از جهت ضروری می‌دانست که بعضی عزیمت
شاه را حمل بر قصد استعفا می‌کردند اما قصد دکتر مصدق
به تحقیق این باب موضوع مطرح آن در هیئت وزیران و
مشاوره در آن باب با لایحه عملی نگردید.

دومین جلسه هیئت وزیران طی روزهای بحرانی عصر
دوشنبه ۲۶ مرداد به ریاست دکتر مصدق تشکیل شد و
تا ساعت ۱۰ ادامه یافت اما در این جلسه نیز مسئله
فرمان مطرح نشد و کار جلسه با صدور چند تصویب نامه و
مذاکره درباریه چند موضوعی عادی از قبیل مالیات و
شیلات و تهیه ریل برای راه آهن برگزار شد. در این
جلسه چند نفر از وزرا بصورت گله‌وار اعتراض اظهار کردند
که وقایعی همان روز رخ داده بود (یعنی نظایراتی که
منجر به فرود آمدن مجسمه‌ها شد) که وزرا حتی بقدری
درمان عادی از آن اطلاع نداشتند و تذکره دادند که
هیئت باید بجای گفتگو درباریه موضوع‌های اداری به
مذاکره در خصوص وقایع بپردازد. دکتر مصدق اظهار
کرد که در این باب از دکتر مصدق کسب تکلیف نخواهد کرد
و موضوع در جلسه روز بعد مورد مذاکره قرار خواهد گرفت.
اما جلسه روز سه شنبه ۲۷ مرداد بحالت پیشا مذاکرات
ناگهانی و طولانی سفیر آمریکا با دکتر مصدق تشکیل
نگردید. آنگاه دکتر مصدق بطوری که در دادگاه شرح داد
تصمیم گرفت که موضوع فرمان و عزیمت شاه را به تفصیل
در جلسه روز چهارشنبه ۲۸ مرداد در هیئت وزیران مطرح
کنند و مخصوصاً مسئله عزیمت شاه در خارج کشور را که در
دادگاه اظهار نمود منشاء و موجب اصلی همه وقایع همان
خروج شاه از کشور بوده است. مورد شور قرار دهد. او قصد
داشت به هیئت وزیران پیشنهاد کند که دولت یا به
وسیله مذاکره یا به فرستادن هیئتی بخارج
برای ملاقات با شاه در مقام استفسار بپردازد که آیا شاه

از عزیمت به خارج نظر بر استعفا داشته و یا قصد مراجعت
دارد حال اگر شاه اظهار می‌کرد که مراجعت می‌کند یا اگر
شورای سلطنتی تشکیل می‌دادا شکل رفع می‌شد اما
چنانچه هیچ جوابی نمی‌داد دولت البته می‌بایست به
نحوی وضع را از قبیل بیرون آوردن و در آن صورت
مجبوری شد ضرب الاجلی برای بازگشت شاه به کشور و
سرپرستی از مقام سلطنت تعیین کند و چنانچه به زهم شاه
اشکال را بر طرف نمی‌کرد دولت برای خاتمه دادن به وضع
آشفته کشور چاره‌ای نمی‌داشت جز اینکه به مراجعه به
آرای عمومی شورای سلطنتی تشکیل دهد تا هر وقت شاه در
تصمیم خود تجدید نظر کند در عاده وضع سلطنت اشکالی
نپا شد. این بود که دکتر مصدق در مورد طرح موضوع در
جلسه هیئت وزیران روز چهارشنبه ۲۸ مرداد دولی با
وقایعی که در آن روز رخ داد حکومت اسقوط کرد.

۲- فرماندم و انحلال مجلس

بند ۱۲ کیفرخواست داستان در علیه دکتر مصدق به‌مضمون
زیر تنظیم شده بود: "قبل از بیست و پنجم مرداد ماه ۱۳۳۲
متهم از پیشگاه علیحضرت‌ها بیون شاهنشاهی استعدای
می‌نماید که به مناسبت انحلال مجلس ذات ملوکانه فرمان
انتخابات دوره هیجدهم تقنینیه را صادر فرمایند که
مفهوم این استعدای تا شاید ضمنی انحلال دوره هیجدهم مجلس
شورای امین از طرف شاهنشاه بوده است. با وجود اینکه
استعدای او مسکوت می‌ماند و با اینکه صدور فرمان انحلال
از صلاحیت شخص پادشاه می‌باشد پس از این اساز صدور
فرمان خود را بجای پادشاه قرار داده و فرمان انحلال
ما در کرده که این عمل تنها برای مخالفت با قانون
اساسی و حکومت مشروطه کافی و دلیل مجرمیت اوست.
این جریان می‌رساند که در روز بیست و پنجم مرداد دکتر
مصدق خود را خودمختار می‌دانسته است."
توضیح این فقره از آنها مات و دفاع دکتر مصدق در برابر
آن بشرح زیر است: در بخش "اوضاع و احوال و پیشا مداهاتی که

فوائد روحانی

۵۴

مصدق
ونهضت ملی ایران
در کساکش چپ و راست
چرا رفرا ندیم کردیم؟

منجر به سقوط دولت گردید" شرحی درباریه اقدام دکتر
مصدق به اجرای رفرا ندیم یا مراجعه به آرای عمومی در
باره انحلال یا بقای مجلس شورای ملی گفته شد. دکتر
مصدق وضعی را که موجب مبارزات و به این اقدام شد در
کتاب "خطرات و نتایج" (صفحه ۲۵۴) اینگونه
شرح می‌دهد که سیاست خارجی زمینه سقوط دولت را
بدهست مجلس به‌دور صورت فراهم کرده بود. یکی اینکه
مجلس بجای یکی از نمایندگان عضو هیئت نظایرات
اندوخته اسکناس که مدت ما موریتش منتفی شده بود
یک نماینده مخالف دولت (مکی) را انتخاب کرد که
اگر او در هیئت مزبور حاضر می‌شد و بعد گزارش رایج به
انتخاب ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس (بدون نتوانه)
به مجلس بدهیم می‌کرد یا موضوع را به وسیله مباحثه‌هایی
افتائی نمود ممکن بود این مطلب باعث بالا رفتن
قیمت‌ها و تا رضائی مردم و با نتیجه‌کنار رفتن دولت
شود. دیگر اینکه چنانچه این تدبیر موثر واقع
نمی‌شد وسیله دیگری برای سقوط دولت بکار می‌رفت و
آن طرح استیضاح علیه دولت بود که منجر به رای منفی
می‌گردید و دولت برکنار می‌شد. این استیضاح در تاریخ
۱۵ تیرماه ۱۳۳۲ در مورد یک مسئله غیر مهم از طرف یکی
از نمایندگان تهران (علی زهری) عنوان شده و دولت
طبق نظر مناسه مجلس مجبور بود در ظرف یک ماه در مجلس
حاضر شود و به استیضاح جواب دهد. دولت چون از این
دو احتمالاً پیش‌بینی خطر جدی برای خود می‌نمود در صد
چاره‌جویی برآمد. دکتر مصدق وضع را به صورت زیر شرح
می‌دهد:

"سقوط دولت به هر یک از این دو طریق سبب می‌شد که
نهضت ملی ایران به خودی خود خاموش شود و هدف ملت
ایران بدست دولتی که حتماً رهبر نهضت ملی نبود از
بین برود و دیگر هیچ وقت کسی دم از آزادی و استقلال
نزند و ملت ایران برای همیشه زیر بار استعمار برساند.
این بود که تصمیم گرفتم که اسکناس را گرانتر نسوم و
سروشت مملکت را بدست مردم بسپارم. اگر با بقای
دولت موافقت درای به انحلال مجلس بدهند دولت
بماند و کار خود را تمام کند و الا دولت از کار برکنار شود
و دولت دیگری روی کار بیاید که هر طور صلاح مملکت باشد
بدان عمل نماید. برای تعیین این سروشت رفرا ندیم
عملی شد و چون مردم تهران بیش از سایر نقاط در سیاست
و آراء و افرا رفرا ندیم در شهر تهران صورت گرفت تا آراء
مردم تهران را بتوانند در هر سراسر نقاط شود."
دکتر مصدق در سومین جلسه دادرسی انگیزه خود را در اجرای
رفرا ندیم به شرح زیر توضیح داد:

رفرا ندیم مجلس سبب شد که اینجا نباید اقدامی که تا خطری
که از مجلس متوجه دولت و به عبارت دیگر متوجه مملکت
است مرتفع شود. اول با بعضی از نمایندگان موافق دولت
و عموماً کسیون نهضت ملی مذاکره شد. آنها هم عقیده
داشتند که خطری از طرف مجلس متوجه دولت هست دلیل آن
را هم انتخاب یکی از نمایندگان مخالف دولت که با چهل
رای به عضویت هیئت نظایرات اندوخته اسکناس انتخاب
شده بود می‌دانستند می‌گفتند انتخاب همین نماینده
کافی است که رایج به انتساب اسکناس مباحثه‌های مخزی
بکند و پول ایران تنزل بکند و در نتیجه تنزل پول
دولت بخودی خود از کار برکنار شود. این چهل رای که به
این نماینده داده شده‌ها آن آرائی است که برای سقوط
دولت تهیه نموده‌اند. همچنین می‌گفتند زفرا کسیون
کاری ساخته نیست. فزرا کسیون با بعضی از اعضای آن فقط
می‌توانند از حضور در جلسات خودداری کنند و مجلس را از
اکثریت بپندارند این کار بیش از چند جلسه ممکن نیست
ا دامه آن سبب می‌شود که مردم مخالف ما بشوند چونکه
مردم وکیل انتخاب نموده‌اند که در مجلس حاضر شده از
حقوق آنها دفاع کنند. وقتی ببینند به واسطه رفتن
یک عده مجلس تشکیل نمی‌شود و مورخصی و محلی آنها
مختل است قهراً با دولت موافقین او مخالفت می‌کنند
و مستنکفین با اذیت دادن حسن شهرت مجبورند به
مجلس بیرون بروند تا به نظایرات مخالفین شوند. این بود که
پس از آن مل و فکریا دهیج راهی غیر از رجوع به مردم به
نظر نرسید ممکن بود که مردم خودشان هم خسته شده و با
مبارزه موافق نباشند. بنا بر این امر اردولت در
ایقای خود نه برای مملکت مفید بود نه برای دولت.
اگر حمایت مردم نبود هرگز مجلسین چند مرتبه با اکثریت
قریب با اتفاق آراء بدولت رای اعتماد نمی‌دادند و
در یکی از این دفعات دولت سقوط می‌کرد. رایج به
رفرا ندیم که با بعضی از نمایندگان موافق و بعضی از وزرا
مذاکره شد آنها هم چاره‌ای غیر از این تدبیرند همگی

آنها را نظر موافق تلقی نمودند. اینجا نب با اطمینان
کامل که هیئت وزیران هم با آن موافقت می‌کنند پیشنهاد
رفرا ندیم را به هیئت نمودم و بشرحی که همه اطلاع دارند از
تصویب گذشت.

در پنجمین جلسه دادرسی داستان اظهار کرد که دکتر
مصدق از جوا بگوئی به استیضاح طفره رفت و در عوض متوسل
به رفرا ندیم شد. داستان در آن جلسه چنین گفت:
"مجلس شورای ملی نخست وزیر مملکت را استیضاح می‌کند
وزیر کشور مملکت در مجلس شورای ملی صریحاً می‌گوید
دولت برای پاسخ استیضاح حاضر است و خوشتر از اینست
که وزیر کشور گفته: استدعا دارم مقرر فرمایند که در اسرع
وقت بلکه در اولین جلسه این استیضاح صورت بگیرد. آیا
معنی استیضاح مجلس طبق قانون اساسی از مصدق نخست
وزیر با امل مسئولیت مشترک وزرا غیراً زاین است که

پس از اینکه نخست وزیر و هیئت وزیران پاسخ استیضاح
را دادند مجلس رای اعتماداً عدماً دبه هیئت وزیران
بدهد. این مرد مجلس را در آن روز فریب داد و گفت که در
اسرع وقت بلکه در اولین جلسه استیضاح صورت بگیرد
ولی چنانکه می‌دانید و همه دنیا می‌دانند بجای پاسخ
استیضاح در اولین روزی که می‌شد اولین اقدام من
این بود که اعلامیه داد مجلس منحل است."

به طوری که قبلاً گفته شد رفرا ندیم در روزهای ۱۲ مرداد
در تهران و ۱۹ مرداد در شهرستانها انجام شد سپس
دکتر مصدق طی نامه‌ای خطاب به درباریه شاه
بمناسبت انحلال مجلس فرمان انتخابات دوره هیجدهم
را صادر کرد طبق اظهار دکتر مصدق در جلسه ۲۶ مرداد
هیئت وزیران قرار بر این بود که شاه فرمان مرسوم
درخواست را در روز ۲۴ مرداد صادر کند ولی این عمل
انجام نشد. روز ۲۵ مرداد دکتر مصدق پس از اطلاع
با فتن از عزیمت شاه به خارج کشور اعلامیه انحلال
مجلس هفدهم را به شرح زیر صادر کرد:

"بنا بر آراء ملت ایران که به وسیله مراجعه به آرای
عمومی اظهار شده بدین وسیله انحلال دوره هیجدهم مجلس
شورای ملی اعلام می‌گردد. انتخابات دوره هیجدهم
مجلس شورای ملی پس از اصلاح قانون انتخابات و تقاسم
تقسیمات کشور که به زودی انجام خواهد گرفت بر طبق
قانون اعلام خواهد شد. دکتر محمد مصدق

طی جریان دادرسی صحبت از دور رفرا ندیم به میان آمد
اول و دوم. منظور از رفرا ندیم اول البته همان مراجعه
به آرای عمومی بود که به شرح بالا صورت گرفت و منجر به
صدور اعلامیه انحلال مجلس در تاریخ ۲۵ مرداد گردید.
اما عرض از عنوان رفرا ندیم دوم وقوع چنین عملی نبود
بلکه شاه به اقدام می‌بود که دکتر مصدق در نظر گرفته
ولی فرصت انجام آن را به دست نیاورده بود. طرح این
موضوع از طرف دادستان منگی به‌مضمون سندی زیر بود:

در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وزیر کشور دستور تلگرافی زیر
را به همه فرمانداریها (با روشنت به استناداریها)
مخابره کرد:

"چون برای مراجعه به آرای عمومی که دستور آن بزودی
صادر می‌شود باید فرمانداریان و بخشداران در محصل
ما موریت حاضر باشند. زتا ریخ وصول تلگراف پیشنهاد
نقل و انتقال و مرخصی و استفا ده از مرخصی‌های اعطائی
موقوف به بعد خواهد شد و کلیه فرمانداریان و بخشداران
باید در محل ما موریت بمانند. ضمناً به کلیه
فرمانداریان و بخشدارانی که در مرخصی هستند ابلاغ
فرماتید که بی درنگ به محل ما موریت خود مراجعت
نمایند و برای شهرستانها و بخش‌های که فاقد فرماندار
و بخشدار است یا پیشنهادها شده اند که هنوز انجام
نیافته استنداری یا فرمانداری را موقتاً به کفالت
تعیین و ابلاغ نمایند که به فوریت در محل حاضر شود.
اعتبار لازم برای هزینه سفر ما موریت حواله خواهد شد.
وصول تلگراف را فوری اطلاع دهید.

در پنجمین جلسه دادرسی داستان ضمن آنها ماتی
که به دکتر مصدق وارد می‌ساخت گفت:

"با پیدایش متهم توضیح دهم که به چه منظوری دستور
صادر کردید استناداریان و بخشداران آمده برای انجام
رفرا ندیم باشند. یک رفرا ندیم که انجام داده بود که
منجر به انحلال مجلس شده بود. منجر به عزیمت اجباری
شاهنشاه شده بود. با پدیدتوضیح دهم این دستور غیر قابل
انکار رفرا ندیم ثانوی به چه منظور بوده است."

رئیس دادگاه در جلسه هیجدهم همین سؤال را منعکس
کرد. یعنی از دکتر مصدق پرسید: "منظور از رفرا ندیمی
که در روز ۲۸ مرداد دستور آمدگی استناداریان و
فرمانداریان و بخشداران را برای اجرای آن صادر نموده
بودید چه بوده است؟"
دکتر مصدق در جواب گفت قصدش این بود که هیئت
وزیران وقتی تشکیل شود بوسیله تلگراف یا وسیله
دیگر از شاه استفسار کنند که آیا به کشور مراجعت خواهد
کرد یا نه و چنانچه شاه اظهار می‌کرد که قصد برکناری
ندارد چاره‌ای نمی‌بود جز اینکه شورای سلطنتی از
طریق اجرای رفرا ندیم مخصوص تشکیل شود. او گفت روز
سه شنبه ۲۷ مرداد با پیش‌بینی تشکیل جلسه هیئت
وزیران به وزیر کشور دستور داده بود که چون ممکن است
هیئت مراجعه به آرای عمومی را تصویب کند لازم است
به استناداریها ابلاغ کند که از هرگونه نقل و انتقال
ما موران مربوطه یعنی فرمانداریان و بخشداران
خودداری کنند. این رفرا ندیم ثانوی فقط در صورتی
انجام می‌شد که هیئت وزیران مثل رفرا ندیم اول آنرا
تصویب می‌کرد ولی جلسه هیئت وزرا دیگر تشکیل نشد
و رفرا ندیمی صورت نگرفت.

رای دادگاه موضوع انحلال مجلس را جزو موضوعات
محکومیت دکتر مصدق بحساب آورد و چنین گفت:
"اعلامیه متهم بر انحلال مجلس شورای ملی و تعطیل
مشروطیت بهیانه، عنوانی که در قوانین و سنن پارلمانی
ایران سابقه ندارد به تنهایی اقدام برای تعطیل
رژیم کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی بشمار
می‌رود و منطبق با ماده ۱۰۰ استناداریان ارتش
می‌باشد."

اقتصاد زباله و کاغذ باطله!

چندی قبل آقای وکیل مسئول روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی بخشنامه‌ای بکلیه ادارات دولتی صادر کرد که طی آن درخواست شده بود که کارمندان موظفند کاغذهای باطله خود را در یک مخزن بگذارند و در فرصت مناسب آنها را به اداره "مرکز تهیه چوب و کاغذ" بدهند. متن بخشنامه شرح زیر است:

" جنگ تحمیلی و محاربه اقتصاد ملی مستکبرین جهان که برای تحت فشار قرار دادن انقلاب اسلامی و مردم مسلمان و انقلابی ایران به ناجوانمردانه ترین شکلی اعمال و اجرا می گردد، با یک برنامهریزی مدبرانه و همه جانبه می توان بسیاری از آثار آن را خنثی کرد. در این لحظات تاریخی یکی از راههای اساسی مبارزه با امپریالیسم جهانی خوار و وابستگان اردوگاههای شرق و غرب در مصرف بارعایت صرفه جویی است.

نیازی به یادآوری ندارد که یکی از این موارد بسیار مهم ضرورت صرفه جویی کاغذ و استفاده از کاغذهای باطله روزنامه‌های مطالعه شده برای تخمیر مجدد می باشد. بر اساس این برنامه انقلابی کفایت است به کلیه همکاران مسئول اعلام گردد نامه‌های باطله و روزنامه‌های مطالعه شده به مسئول آن واحد که به این امر اختصاص داده اند بسیار رندتا پس از جمع آوری برای تخمیر در اختیار مرکز تهیه و توزیع کاغذ و چوب گذاشته شود. " مدتی بعد آقای نبوی وزیر صنایع سنگین جمهوری اسلامی در مهرا سال جاری به مناسبت پایان دوازدهمین نمایشگاههای بین المللی در تهران برنامه دیگری انقلابی را مطرح می سازند و طی آن از سرمایه گذاران بخش خصوصی می خواهند که همت کنند و دست بدست یکدیگر بدهند تا با جمع آوری زباله‌ها که امروزه به یمن حکومت جمهوری اسلامی سر تا سر مملکت را فرا گرفته است، بتوان از این خرت و برت‌ها و آشغالها، مواد آلی تهیه کرد و دنیا زمندی های مملکت را از این بابت برآورد. که البته هر دو طرح از نظر شرح و بیان سهل و ساده ولی در عمل آنهم در شرایط فعلی مملکت ناممکن است.

در مورد سیاست جمع آوری کاغذ باطله و نتایج حاصل از آن بهتر است به مطالبی که آقای دکتر برکشلی سخنگوی سرکسز تهیه و توزیع کاغذ و چوب در روزنامه

اطلاعات عنوان کرده است اشاره کنیم و می گوید: " بعد از انقلاب مدیران کاغذ نجات با شهرداری تهران که حدود ۱۲ هزار رفته رفته در اختیار دارد، قراردادهایی امضاء نمودند و با گماردن کارگران در زباله دانی شهرداری با زحمت زیاد و صرف مخارج هنگفت از زباله دانیها کاغذ جمع آوری می کنند که این کاغذها به علت مخلوط بودن با زباله ها، علاوه بر مشکلات مربوط به جمع آوری آن چنان برای تهیه خمیر نیز مطلوب نیستند... علاوه بر خرید کاغذ باطله از سازمانها و دست فروشان نیز بخاطر کمی بود مقدمات برداشت برای اجرای طرح محدود است... "

صرف نظر از این اظهار نظر که خود حتی حاکی از قحطی کاغذ باطله در جمهوری اسلامی است (قبول کمی بود و قحطی همه چیز را در رژیم انتظار داشتیم جز کاغذ باطله!) مسئله مهم دیگری که باید در زمینه تهیه خمیر از انواع کاغذهای باطله در نظر ورود

کاغذ نجاتی است که سیستم "جوهرزدا" را از روزنامه‌ها می‌استفاده شده بعمل می‌آورد، بطوریکه اجرای این طرح تنها در کشورهای نظیر سوئیس و فنلاند که خود را مرتبه‌های کاغذ زردت‌های جهانی بشمار می‌آیند و فعالیت‌ها نشان ایجاب می‌کنند که کاغذ نجات جنبی را نیز در اختیار داشته باشند مقرون بصره می‌باشند برای ایران که حتی از وجود یک کارخانه کاغذ سازی معیوب نیز بی‌بهره است، بعلاوه از این نوع خمیر تهیه شده نیز فقط میتوان انواع مقوا، کارتن و یا کیسه‌سیمان و امثال آن تهیه کرد.

اما در مورد مسئله جمع آوری زباله و تولید آن به مواد آلی که وزیر صنایع سنگین رژیم به آن اشاره کرده و مطالب فراوان در محاسبات این طرح ابتکاری بیان داشته‌اند، مشکلات و محدودیت‌ها می‌باشد. شرحی که در مسئله قبلی گفته شد وجود دارد، زیرا برای اجرای این طرح اولاً سرمایه‌گذار ریالی هنگفتی برای ورود کاغذ نجات ضروری است، و انگهی تا زمانی که انبوه زباله از جمع انواع شیشه، بطری، قوطی کنسرو، خرده چوب، مواد پلاستیکی، ته مانده غذا و نظایر دیگر تشکیل میشود، استفاده از چنین ملغمه هفت جوش برای اجرای طرح بی‌بهره و سا زگار نیست و صحبت از محسنان آن سخنی

هفته بزرگداشت قحطی

کشاورزی همان‌هایی هستند که در صنعت نیز در شمار پیشرفته ترین هستند.

نمی‌خواهیم زیاده در قلمرو ما وارد کنیم پیش برویم. همین قدر اشاره می‌کنیم که در ایالات متحد، سه عتسوان صنعتی ترین کشور جهان، فقط ۶ درصد جمعیت در کشاورزی اشتغال دارد، و این ۶ درصد فقط خوراک جمعیت ۲۵۰ میلیونی خود آمریکا را تأمین می‌کند، بلکه محصولات خود را به همه کشورهای جهان، از جمله جمهوری اسلامی، نیز صادر می‌کند. در کشورهای صنعتی اروپای غربی هم بین ۸ تا ۱۰ درصد جمعیت به کشاورزی مشغولند، و همین درمدا اشتغال کافیه است تا آنها در کشاورزی به اصطلاح خودکفا بشمار آیند. علت جز این نیست که آنها در صنعت به درجه بالایی ز تولید دست یافته‌اند.

کشاورزی در کشورهای پیشرفته چنان در کل اقتصاد صنعتی ادغام شده است که امروز آن به عنوان "صنعت کشاورزی" یاد می‌شود. مگر می‌توان بدون صنعت کودهای شیمیایی، سموم دفع آفات و ماشین‌های کشاورزی که همه محصول فراگرد صنعتی است، کشاورزی پیشرفته‌ای داشت؟ این چه پاهای است که نخست وزیر رژیم می‌گوید که باید بتدا در کشاورزی رشد کنیم و سپس به صنعت پیشرفته دست یابیم؟

نخست وزیر اسلامی می‌گوید: شخصی که از یک هکتار زمین ۹۵ تن چغندر می‌گیرد در حالی که میانگین آن ۲۸ تن است، این شخص در مقابل آمریکا ایستاده

چند سال است که رژیم تهران ادعا می‌کند به منظور تشویق کشاورزی، گندم را به نرخ‌های عادلانه از کشاورزان می‌خرد، ولی چندی پیش در یکی از روزنامه‌های صادره شده تهران نامه‌ای از کشاورزی چاپ شد حاکی از آن که دهقان نامبرده اگر چه زهنت خوانی اداری عبور کرده، ولی هنوز موفق نشده است گندم خود را به نرخی که دولت تعیین کرده است بفروشد. نیز در همین ارتباط، رئیس سیلوه‌های کشور در مصاحبه‌ای اعلام کرده بود که جمهوری اسلامی از حیث گندم "خودکفا" شده، زیرا همه سیلوه‌های کشور پر از گندم وارداتی است. بینوا نمی‌دانند که معنای خودکفایی این نیست که دولتی ارز بپردازد و سیلوه‌های خود را از گندم وارداتی پر کند، بلکه سیلوه‌های کشور باید از گندم‌هایی پر شود که در کشور مملکت تهیه می‌گردند تا "خودکفا" بودن معنای درست خود را بیابد.

با اینهمه، اجزاء دستگاه دولتی جمهوری اسلامی را منطبق خاصی به یکدیگر پیوند می‌دهد که همان منطق بیگانگی از امور کشور است. از همین جا است که نخست وزیر رژیم در دیدار با ۳۰۰ کشاورز نمونه به مناسبت "هفته بزرگداشت ترویج کشاورزی" گفت: اگر بخوایم در زمینه صنعت هم پیشرفت داشته باشیم، باید ابتدا در زمینه کشاورزی رشد کنیم. این بینوا هم نمی‌دانند که امروز دیگر تمایزی به آن معنا که‌ها و می‌پندارد، میان کشاورزی و صنعت وجود دارد، نمی‌دانند که امروز در جهان، پیشرفته ترین کشورها از حیث

عبث و بی‌بهره است. ناگفته نماند که در سالهای قبل از ۱۳۵۷ نیز دولت‌های وقت در ایران تصمیماتی برای اجرای هر دو طرح نامبرده اتخاذ کرده بودند که هیچکدام از آنها از نظر صرفه اقتصادی مقرون به صرفه تشخیص داده نشد. بویژه در باره استفاده از زباله‌ها ضمن مطالباتی که صورت گرفت معلوم شد در بسیاری از کشورهای جهان متدین یکی از انگیزه‌های تبدیل زباله به مواد قابل استفاده، سرعت بخشیدن به محاسبات این مواد و جلوگیری از خطرات حاصله از آن برای اجتماع بوده است و جنبه‌های اقتصادی در درجات دوم و سوم قرار داشته است که این امر باید بخصوص مورد توجه آقای وزیر رژیم که نخست به جنبه‌های اقتصادی موضوع دل‌بسته و بخش خصوصی را به انجام آن تشویق مینماید واقع گردد.

بهر حال عنوان داشتن این نوع طرح‌ها و شعار دادن به اینکه در پرتو این اقدامات ترفندهای مستکبرین جهانی به شکست انجام می‌دهد و استکبار بین المللی بجز خود نخواهد آمد و از آن جز برآمده از دهل نیست و روغن ریخته‌ای است که نذر اما مزاده می‌شود.

م. گیلان زاد

است. حرکت و یک معنای سیاسی دارد. این سخنان را کارخانه آخوندی را در به اصطلاح "هفته بزرگداشت ترویج کشاورزی" می‌گوید، خطاب به کشاورزان نمونه هم می‌گوید. اما اگر با کارهای و شعار می‌شد کشاورزی را دایره‌وار کرد، امروز تولید کشاورزی جمهوری اسلامی، در جهان در رده‌های نخست قرار داشت. نه تنها با شعارهای ابلهانه، که با برگذاری هفته ترویج کشاورزی یا معرفی کشاورزان نمونه هم نمی‌توان به کشاورزی پیشرفته دست یافت.

در خورتوجه است این واقعیت که در کشورهای کشاورزی پیشرفته‌ای دارند، نه صحبت از برگذاری چنین هفته‌هایی است و نه هرگز کسی را به عنوان کشاورز نمونه معرفی می‌کنند، همچنان که کارگر نمونه، دانشجوی نمونه یا مادر نمونه نیز وجود ندارد. این تشریفات، مال سرزمین‌هایی است که هم در صنعت و هم در کشاورزی در وضع عقب مانده‌ای بسر می‌برند.

بر برچم هیچیک از کشورهای پیشرفته در صنعت و کشاورزی علامت‌های و چکش وجود ندارد، ولی در آنجا بیشترین غله را درومی‌کنند و چکش آنها بهترین فرآورده‌های صنعتی را می‌سازد.

در جمهوری اسلامی نیز تا بخواهی تشریفات و آداب، سمینار رومیزیوم، هفته بزرگداشت و روز ستایش وجود دارد، ولی هنگامی که در آینه ارقام و اعداد واقعی می‌نگری، هنگامی که به کیفیت محصولات تولید شده نگاه می‌کنی، فقط می‌توانی بگویی: دودم گفته چون نیم کردار نیست.

پاریس - مهرداد ک



یگانه راه نجات

بقیه از صفحه ۲

و اتفاقاً بر طلب "استقلال و دمکراسی" است.

در چند مقاله ای مفصل توضیح داده ایم که این تاکید در کوشش توده ها، ماوراء جریان های مسلکی نقش حیاتی دارد و حالا اضافه می کنیم که در شرایط کنونی "ایدئولوژیک" ساختن مبارزه بر طبق تجربه های متنوع در جهان سوم جز به تکرار دور باطل نخواهد نجات دهد.

در این زمینه الگوی هند، بهترین الگوهاست، که بی درنگ با ایدئولوژی منظور هرگز توسل محض به شیوه های مقاومت منفی و اتکاء به اصل "عدم خشونت" و پرهیز از قیام مسلحانه نیست که گمانی بر حسب شرایط هند بر آن پای میفشرد. بلکه مقصود هدف گیری های انقلاب هند یعنی تاءکید بر "استقلال و دمکراسی" و مفهوم راجع آن "حاکمیت ملی" است.

گمانی و سایر رهبران هند وقتی احساس کردند که تلاش بی بهره از سلاح "سازمان" ناموفق است، سازمانی راهم که پی ریختند (حزب کنگره) در واقع، در آن روزگار یک "حزب" نبود. پیشتر هم گفته ایم: در آن اوضاع و احوال مظهری از نهضت ملی هند بود و انواع عکس های عقیدتی را در بر می گرفت. در آن زمان تاءسیس "حزب کنگره" بمنزله ای ماضی برقرار دادنا نوشته ای ترک مخلصه میان ارباب ایدئولوژی و مذاهب بود. دقیقاً همان عهده که نیا از مروز ما است.

خمینی گری ناگزیر، نقاب دروغین "نه شرقی و نه غربی" را فرو افکنده و چهره خود را در عریان ترا زهمیشه نشان داده است چهره ای که در آن نیا زبه حمایت بیگانه

نقش بسته است. یکبار دیگر میسرایین حرکت بدفرجام را مشاهده کنیم:

— مردم بقصد احیاء استقلال و آزادی و عدالت قیام کردند

— در نیمه راه به دلیل ضعف ولنگی و جای جای بی صداقتی رهبری "مسی" به راستاهای ایدئولوژیک کشیده شدند و در مهلکه ارتجاع و استبداد سقوط کردند.

— استبداد سالی چند خود را در لطف "نه شرقی و نه غربی" پنهان داشتند - جا معی بی بهره از فرهنگ سیاسی و تجربه دمکراسی که طبعاً "خویشاوندی استبداد و وابستگی (دروغ نهفته در شعارنه شرقی و نه غربی) را در نمی یافت مدتی با جاذبه ای این شعارخشونت و اختناق را تحمل کرد و سرانجام تحملش سوخت و بدینگونه رژیم از ملت جدا شد و امروز جانشی به درجه ای است که حکومت باید خود را به ستونی بند کند و به واقعیت احتیاج به حمایت اجنبی تسلیم شود.

جنگ گروههای قدرت - خواه آنها که با "شیطان" بیعت کرده اند و خواه آنها که همچنان بر ضد شیطان شعارمیدهند، تظاهردوگان و چندگانای این نیا زاست.

این تجربه در کنارتجربه های دیگر از حوادث جهان سوم درس را تمام می کند که: در حال و هوای امروز هر درخواستی بجز درخواست "دمکراسی و استقلال" تسلیم به دور باطل است. کذب "نه شرقی و نه غربی" همانروز که "جمهوری اسلامی" به دهان نهادند آخته شد، قابل پیش بینی بود. اگر به فرض موهوم "اسلامی راستینی" هم واقعیت داشت و به کرسی می نشست، پایان راه جز این نبود و فصل دخیل بستن به شیاطین سرخوسیا و دیربیا زود فرا میرسد.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۲۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۱۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

این جانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

— ما یلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد.

قبض رسید به منیبه ارسال می گردد.

تاریخ: امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تصنایف در تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نام خانوادگی که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

نشانی پستی شاخه های

نهضت مقاومت ملی ایران

در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany
آلمان ندرال

N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA
اتریش

P.O. BOX. 3102
GATHERSBURG
MARYLAND 20878
U.S.A
آمریکا

N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2 40X
ENGLAND
انگلستان

PO BOX 130
H600 TULLINGE
SWEDEN
سوئد

TUS - MOGS
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA
هند

NEHZAT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND
هلند

A.CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAIN
اسپانیا

NAMIR
PU-1002
STN. H.WILLODALE ONT
M2K, 2T6 CANADA
کانادا

A.R. CASSELLA
POSTALE 601
00187 ROMA
ITALIA
ایتالیا

P.o. Box 3049
8049 Zurich
سوئیس

رئیس "سیا" غش کرد

"ویلیام کیسی" رئیس سازمان "سیا"، هفتاد و دو ساله که قرار بود روز ۱۵ دسامبر با ردیگر در برابری برکنگه آمریکا در باره رسوایی فروش جنگ افزار به جمهوری اسلامی، شهادت دهد، روز ۱۴ دسامبر هنگام شرکت در یک کنفرانس در دفتر کارش، از حال رفت و به بیمارستان انتقال یافت. این حادثه در زمانی رخ داد که رئیس سازمان سیا، به خاطر نقشی که در ارسال جنگ افزار برای رژیم ثورریست تهران، ایفا کرده است، از سوی کنگره آمریکا زیر آتش سنگین قرار داشت.

دیپلماتگراف، چاپ لندن، در تفسیری برایین خبر می نویسد: گفته می شود که ویلیام کیسی از توفانی که اکنون بر سازمان سیا، می تازد، خسته و تکیه شده است.

هفته گذشته، اعضای کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، ویلیام کیسی را به خاطر عدم اطلاع از دقیق جزئیات ماجرای تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی، سخت سرزنش کردند. ویلیام کیسی روز

نقش عربستان

در معاملات اسلحه

بقیه از صفحه ۵

شاهزاده محمد، پسر ملک فهد است. تا کنون نقش مرکزی این ماجرا به عدنان قاشقی، تاجرو دلال بین المللی سعودی نسبت داده می شد. قاشقی گفته بود که در راه اندازی امور مالی مربوط به جریان فروش اسلحه کمک کرده است اما هرگونه رابطه با دولت عربستان سعودی و انکار کرده بود.

اما اکنون با فاش شدن دخالت شرکت دارایی های هایدی پارک در ماجرا معلوم می شود که اعضای خانواده سلطنتی عربستان نیز در جریان معاملات اسلحه دست داشته اند.

به گفته کارشناسان امور خاورمیانه و منابع آشنا با امور مالی خانواده سلطنتی سعودی، بهره مالی خانواده سلطنتی گاه با اغلب عملیات رسمی دولت سعودی اصطکاک می یابد.

با وجود آنکه اطلاعات تازه ای در باره نقش خانواده سلطنتی سعودی در این

جریان بدست آمده است، اما نه تمویزی از معاملات خانوادگی سلطنتی بدست داده شده و نه آمار و ارقامی وجود دارد که نشان دهد چه مبلغی به چه حسابها بیواریز شده است.

قاشقی گفته است که وی به حسابی به نام شرکت "لیک ری سورسز" در یک بانک سوئیس مالی واریز کرده بود.

دو هفته پیش، وزارت دادگستری آمریکا از سوئیس خواسته بود تا حساب مربوط به شرکت "لیک ری سورسز" که سال گذشته در پاناما به ثبت رسیده است، مسدود شود. مدیران شرکت "لیک ری سورسز" همکاران مالی آلبرت حکیم، بازرگان آمریکایی ایرانی الاصل هستند. وی در بازرسی های وزارت دادگستری آمریکا در جریان واریز در آمد فروش آمریکا به ایران در حساب فدا انقلاب نیکا را گوشه مورد سوء ظن قرار گرفته است.

هر ا لدتر بیون - ۱۹ دسامبر ۸۶

پنجشنبه ۱۸ دسامبر به علت یک غده سرطان در مغز در بیمارستان مورد عمل جراحی قرار گرفت. به گفته ناظران اکنون سازمان سیا با ایده فکر یک رئیس جدید با شد.

خبرگزارها - ۱۹ دسامبر ۱۹۸۶

ملاقات محرمانه در بیروت

بقیه از صفحه ۱

به گفته منابع آگاه، شخص مرموزی که با عنوان دکتر خواننده می شد، یکی از محرم های رژیم تهران بشمار می رود. واشنگتن پست می نویسد: سفر کلنل نورث به بیروت، با سفر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در آبان ماه اخیر به دمشق، همزمان بود.

به نوشته واشنگتن پست، با همکاران وی موسوم به داتون، کلنل بازنشسته هتل آویورفته بود تا هفتمین و آخرین محموله پنهانی اسلحه ای آمریکا بی طرف ۱۸ ماهه را به هواپیما بی که از م تهران بود، تحویل دهد.

بقیه از صفحه ۱

هیچ آدم با انصافی نمی تواند بگوید رضا شاه با این اظهار نظر و جلوگیری از تشکیل حزب در دوران سلطنتش خطی مرتکب شده یا خیانتی به دموکراسی کرده است. برعکس، خط و خیانت آن بود که در فضای سیاسی آن روز، در رژیمی که بقول خود رضا شاه رژیم یکنفره بود، دکان مبتذل بی رونق بی اعتباری به نام حزب دادا برکنند و وضعی پیش آورند که از شنیدن نام حزب حالت تهوع به مردم دست دهد.

اگر آیت الله خمینی هم از روز اول میگفت رژیم من رژیم انفرادی است و چنین رژیمی به مجلس منتخب مردم نیاز ندارد، فقدان مجلس هیچ نقصی در ترکیب جمهوری اسلامی ایجاد نمی کرد. اما امروز، حتی کسانی که از اساس با جمهوری اسلامی مخالفند و آن را نمونه نفرت انگیزترین حکومت های استبدادی تاریخ می شمرند، نمی توانند از رفتار شرم آوری که با مجلس دست برورده و دست نشانده همین رژیم صورت میگیرد احساس تاءسف نکنند.

مجلس، همانند زه هم مبتذل باشد، نایسته آن نیست که دستگاها که آن را به لکه حیض مبدل سازد و او را درش کند به دست خود بویه زبان خود از خودش سلب صلاحیت و سلب حیثیت بکند.

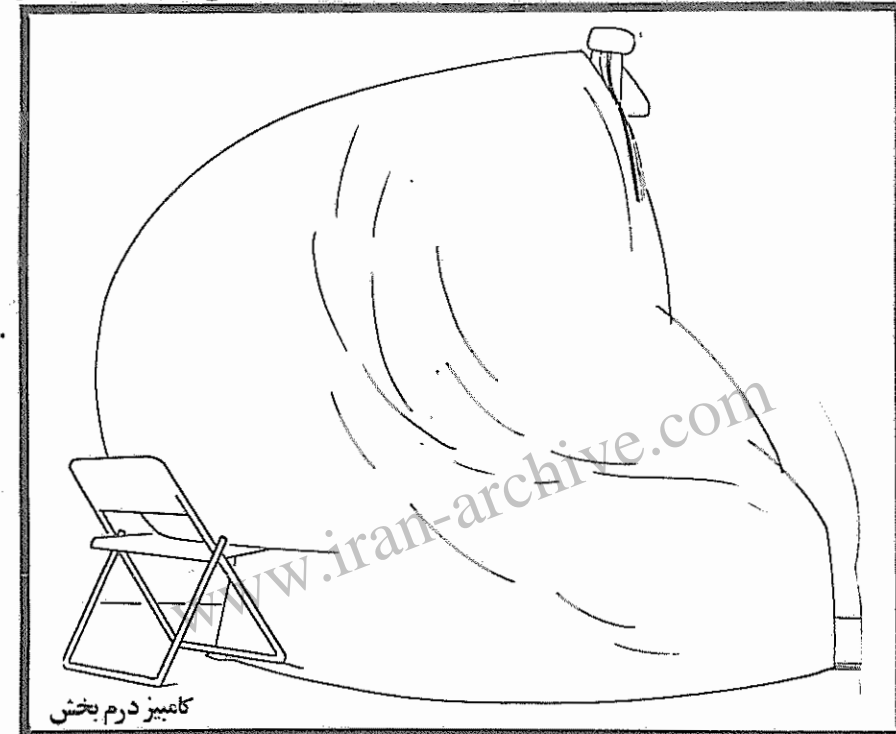
ما با عصر "نرون" و "کالیگولا" که یکی برای تحقیر مجلس، اسب را فرمان سنا توری میداد دیگری برای سناتورها بی نام میفرستاد که هرگاه ساکت نشوند جگه اش را خواهد فرستاد تا بر آوارهاست کند، قرن ها فاصله داریم، دنیا، دنیای آن دیوانه ها و آن نوع دیوانگی ها نیست. در هر عصری، دیوانه های آن عصر هم مکلّفند مقررات زمان را رعایت کنند. آقای خمینی از کسانی که اصل ولایت فقیه را پذیرفته و با او بعنوان امام بیعت کرده اند توقع ندا در روی حرف او حرف بزنند یا از دولتی که او تعیین کرده است ابراد بگیرند. این توقع نامشروعی نیست ولی برای ساکت کردن و کلاه یا خلاص شدن از شرمزاحمت های مجلس راههای زیادی وجود دارد.

بطور خیلی ساده، آیت الله خمینی میتواند با اعلام وضع فوق العاده به بهانه جنگ یا بحران اقتصادی و سیاسی یا توطئه استکبار روبه خطر افتادن اسلام، مجلس را منحل کند. اما آیت الله به این کار قانع نیست. آیت الله تصمیم گرفته است نه فقط وکلای معترض، بلکه مجموعه وکلای مجلس اسلامی و حتی اساس مجلس را جنان تحقیر کند که بعدها هیچکس تصور نکند وقتی قدم در زیر این سقف وستون گذاشت کسی میشود و میتواند خود را از سایر غنام و احاط دست بسینه و گوش فرمان مقام رهبری متمایز بداند. اصل مومنیت و کلا را رژیم آیت الله نسخ کرده است و نمایندگان انجمنی که به آنها

عجب مجلس محترمی!!

نماینده بی چند جلسه بدون اجازه غیبت کند خود بخود از مقام نمایندگی مستعفی محسوب میشود. بنا بر این وکیل مجلس را همانقدر که با نزدیکی روز در زندان یا هر جای دیگری نگاهدارند و نگذارند به مجلس برود و کالتش منتفی خواهد بود. پس دیگر چه احتیاجی هست که مقام وکالت را از اینهم مبتذل ترویج آبروترکنند؟ آیت الله خمینی درباره وکلای مجلس،

از وکلای چنین مجلسی هیچکس انتظار



کامیوز درم بخش

نداشت در مقابل آنها انت صریحی که نسبت به همکاران نشان و نسبت به مجلس و به مقام نمایندگی صورت گرفته است بخروش آید و بگویند و کالتی را که با فحش و کتک و بی آبرویی و خسران دنیوی و اخروی همراه باشد این نعمت بر این خانه رزانی، ما عتبه را می بوسیم و مرخص می شویم. ازین مجلس فقط انتظار میرفت که سکوت کند ولی رئیس مجلس، حجت الاسلام رفسنجان، آخوندی که در پیشرو و زلات هیچ حدی نمی شناسد اکثریت و کلا را وادار کرد تا مایی به خمینی بنویسند و از اینکه معدودی از همکاران آنها مرتکب فضولی

صریحا " میگویند اینها به اندازه پیشروی در نظر من ارزش ندارند! با خیال می کردیم این اشخاصی که در جمهوری اسلامی به وکالت میرسد از نظر مردم عناصر بوج و بی ارزشی هستند نمی دانستیم کسانی هم که آنها را انتخاب می کنند برایشان پیشروی ارزش قائل نیستند. عجب اشخاص محترمی! عجب شائن و مقامی دارند این مجلس و کالت! نمایندگان که در یک استبداد وحشیانه قرون وسطایی با همجولحنی از طرف مقام رهبری مورد خطاب قرار گرفتند و به آنها

وگستاخی شده اند عذرخواهی کنند، وکلای اکثریت در نامه خود به محض مبارک امام امت نوشته اند سؤال هشت تن از نمایندگان درباره سفر محرمانه مک فارلین به تهران " حرکت خلاف مصالح نظام و خلاف اسلام و دین است " است و اکثریت نمایندگان مجلس " با ابراز انزاجا رومبری از اینگونه حرکت های شیطانی اعلام می دارند که بیش از این تحمل رنجش خاطر امام عزیز و بزرگوار را توسط گروهی بوج و منحرف ندارند. " متعاقب قرائت این نامه شرم آور که سنده ننگینی در تاریخ پارلمانی دنیسا محسوب میشود، حجت الاسلام رفسنجان بی نام " دفاع از حرمت مجلس " سخن گفت و از اینکه حضرت امام بصورت یک طبیب حاذق و استا دو معلم وارد، دخالت فرمودند و جلوی فتنه را گرفتند و اسلام را از خطر سر رها نیندند تشکر کرد.

نمایش شرم آور به اینها هم خاتمه نیا فت و از آن روز بعد، وکلایی که ماء مور شده اند برده خود را بدست خودشان بدرند یکی بعد از دیگری در جلسات مجلس اسلامی بر منبر میجهند و بصراحت میگویند ما هیچیم، ما بوجیم، ما بی ارزش تر از آنتیم که امام امت حتی پیشی ارزش بر ایمان قائل شود، ما حقیر تر از آنتیم که حسیق حرف زدن و سؤال کردن داشته باشیم!

سخنان وکیل ملایر در مجلس شورای اسلامی بیان حال همپا لکی های اوست کسه می گوید: " این مجلس، مجلس ولایت فقیه بوده و در خط امام حرکت میکند و به معدودی معلوم الحال و شناخته شده - یعنی نمایندگان همین مجلس - اجازه نخواهد داد که مجلس را زیر سؤال ببرند و دولت را زیر سؤال ببرند... ما نمایندگان خوب میدانیم قبل از آنکه نماینده باشیم مقلد هستیم و فرمان ولی امر از تمام فرامین و قوا نیسن بالاتر است! " بجاست که ویویزیون ملی مشروح این وقایع را همراه با نطق حضرت امام و نطق رئیس مجلس و اظهارات وکلای اکثریت ترجمه کند و در اختیار کنفرانس جهانی بین الملجالی قرار دهد تا وقتی هیات نمایندگان مجلس شورای اسلامی به این کنفرانس می رود سایرین بدانند اینها از کجا می آیند و چگونه وکلایی هستند.

اگر ایالات متحده صراحتا " به اشتباهاتش در تبدیل سفا رتخا نه به " لانه جاسوسی " پذیرش شاه در خاک آمریکا و پشتیبانی از فدا انقلاب ایران و کمک نظامی به عراق اعتراف کند در صورت بلایا صلحه میتواند به ایران بیاید.

با این حال، رفسنجان در همین سخنرانی مخارج پذیرایی مک فارلین و همراهان را در هتل هیلتون ملا لیه کرد و گفت: ما با آنها رفتاری بسیار خوب داشته ایم. در هتل تحت نظر بوده اند و ما اطلاعات از آنها بدست آورده ایم که تا بدروزی آن اطلاعات را منتشر کنیم.

خبرگزاری فرانسه - ۱۹ دسامبر

تجدید رابطه با آمریکا:

شرایط رفسنجانی

کرد که " اگر ضرورت اقتضا کند " و در موقع مناسب، متن مذاکرات مک فارلین را در تهران افشاء خواهد کرد. رفسنجان چنین نتیجه گرفت که آمریکا بر قطع روابط با ایران بعلت " عدم حصول نتیجه ای مناسب با این اقدام " افسوس می خورد... ها شمی رفسنجانی هم چنین افزوده است:

ها شمی رفسنجان رئیس مجلس شورای اسلامی روز جمعه (۱۹ دسامبر) در تهران اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا برای آزادی گروهگانیها پیش در لبنا باج به ایران پرداخته است. ها شمی رفسنجان که در دنا نشگاه تهران و در مراسم نما زجمه سخن می گفت بدون ذکر جزئیات و تعیین نوع باج، خاطر نشان

نشانی:

QYAM IRAN
C/O G. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد